

ماهنامه تخصصی هنر عکاسی

سال دوم شماره هجدهم مرداد ماه ۱۴۰۳



Anselmagazine



22 07 2024 02 18

گفتارهای این شماره

۲ فیدل کاسترو و المپیک

۳ آغاز سخن

۴ معرفی یک عکاس معاصر – نیل لایفر

۶ همه چیز درباره عکاسی ورزشی – آموزه هایی از جیم برایانت

یک عکس و گزاره ای بر آن – خط پایان در ماراتن کپنهاگ ۱۲

یک عکس ورزشی ۱۴ گفتگو با یک عکاس ورزشی، نیل لایفر ۱۵

یک خبر ورزشی ۲۷ ژرف نمایی (پرسپکتیو) در عکاسی ۲۸

بخش سینما و عکاسی – فیلم شکارچی روباه ۲۹

من با کروکودیل هم کشتی گرفتم و با نهنگ در افتادم – به قلم مریم پژمان ۳۶

گزارش عکس ویژه انسل، بازدید از نمایشگاه یادمان عکس های ورزشی نیل لایفر ۳۹

بخش داستان و عکس: کافه هنگ کنگ ۴۷

آموزه ای درباره ترکیب بندی و نوردهی عکس، بخش پنجم – جوئل گرایمز ۵۱

مرور عکس های دیرین: گروگان گیری و آدم کشی در میانه المپیک ۵۴ عکس ویژه ۵۸

www.anselmagazine.com



سردبیر: رضا تجویدی

با سپاس از هنرمند های گرامی: بهزاد دورانی، مریم زندی، عباس عربزاده، حسن غفاری، جمال رحمتی
رایزن بخش عکاسی مستند اجتماعی و مردم نگاری: حسن غفاری نگاره گر رویه ماهنامه: حبیب کاووسی

عکس رویه: مدال آور المپیک، عکسی از نیل لایفر عکس رویه پشت: المپیک تابستانه پاریس ۲۰۲۴

همکاران این شماره: نیل لایفر، جیم برایانت، جوئل گرایمز، حبیب کاووسی، مریم پژمان

پیوندها: @anselmagazine / info@anselmagazine.com

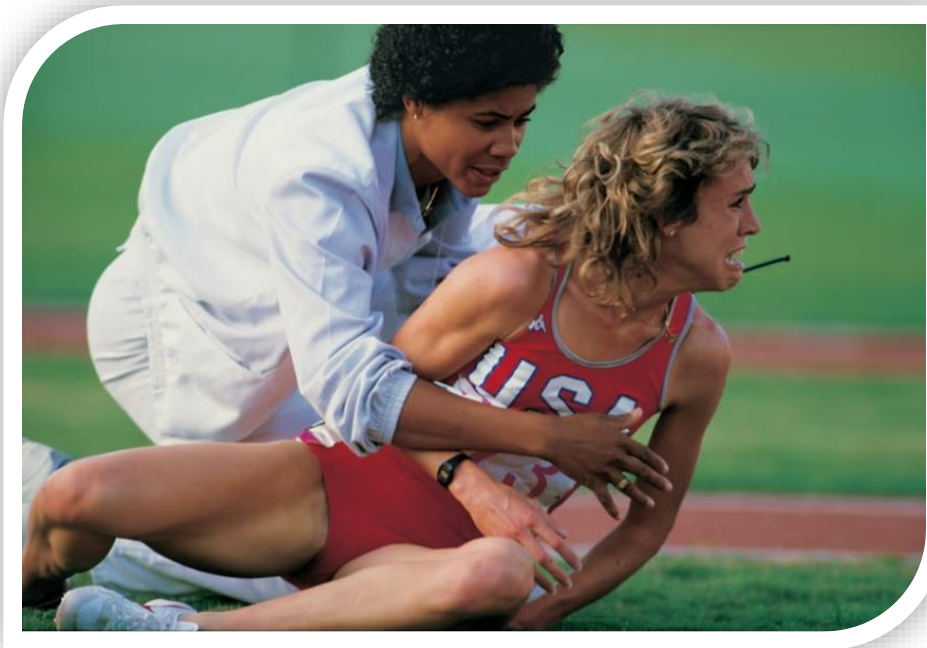
هرگونه بهره برداری از درونمایه این ماهنامه بدون نام بردن از ماهنامه انسل ناروا است.



بوکس_باز سنگین وزن کوبایی در کنار فیدل کاسترو، المپیک تابستانه هاوانا، کوبا ۱۹۸۴ میلادی

عکس: نیل لایفر

آغاز سخن



عکاسی ورزشی یکی از ژانرهای است که بی گمان به کاردانی ویژه و نیز حس و حال درخوری نیاز دارد تا بتوان در آن، با کامیابی کار کرد. برای نمونه، در این شماره با یک عکاس چیره دست ورزشی آشنا می شویم که دستاوردهای بزرگی در این شاخه از عکاسی داشته است و برخی از پرآوازه ترین عکس های ورزشی، به ویژه، عکس هایی از همآوردی های المپیک کار او هستند. در آنچه از زبان خود او در گفتگو خواهیم خواند، در می یابیم که چگونه گسترش کوشندگی های ورزشی و هنری به دست نیکوکاران در برزن هایی از شهر نیویورک که تهیدستان در آنجا زندگی می کردند و بزه کاری فراروی کودکانشان بود، دستاویز پرورش انسان هایی بزرگ و نام آور، همچون نیل لایفر و حلقه دوستانش شد.

ابزار ویژه کار، همچون لنزهای تله با دیافراگم های باز، چیرگی بر ساماندهی های دوربین برای شکار هنگامه های درخشان با بهترین آشکاری و کیفیت نگاره و از این دست موارد، تنها بخشی از آن چیزی است که برای عکاسی ورزشی نیاز است. بخش دیگرش، آفرینشگری در کار، دلبستگی به ورزش و از همه برجسته تر، آموختن نکاتی است که تنها یا با خود آزمودن به دست می آیند، مانند آنکه، چه وقت و کجای زمین ورزشی و با چه ترفندهایی برای عکاسی جاگیر شد و یا، باید با به دست آوردن آزموده های دیگران به شکل دیگری آنها را آموخت، به مانند آنچه در نگاشته ای به نام "همه چیز درباره عکاسی ورزشی، از جیم برایانت" در این شماره خواهیم خواند.

نگاشته های این شماره گوناگونند و برای همه دلبستگان عکاسی می توانند سودمند باشند، هر چند که دوستداران ورزش و عکاسی ورزشی، بهره بیشتری خواهند برد. در ماهنامه انسل، گزارش های ویژه ای هم در این تابستان داغ و پر از رویداد ورزشی (جام ملت های اروپا و المپیک پاریس)، فراهم شده است که زمانی برای انتشار آنها در این شماره نخواهد بود و بنابراین، در شماره آینده به آنها خواهیم پرداخت.

این شماره همزمان با رویداد بازگشایی همآوردی های المپیک پاریس ۲۰۲۴، در پنجم مرداد ماه ۱۴۰۳ منتشر می شود.

آشنایی با یک عکاس معاصر

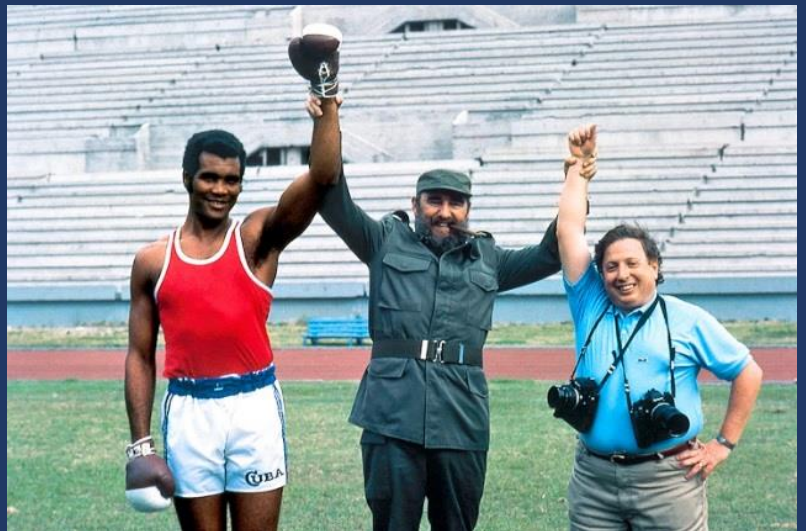
نیل لایفر

یک عکاس ورزشی با سرشتی هنرمندانه



نیل لایفر زاده آمریکا، یک عکاس، نویسنده و فیلمساز است. شانزده ساله بود که در سال ۱۹۵۷ میلادی برای نخستین بار به عکاسی چیره دستانه پرداخت و از پیکار فرجامین در لیگ ملی بازی های فوتبال آمریکایی "ان اف ال" عکاسی کرد. در درازای ۶۰ سال کار پیوسته، او در پانزده دوره المپیک، چهار دوره جام جهانی فوتبال، هفده دوره دربی کنتاکی (اسب دوانی)، پانزده دوره همآوردی استادانه گلف در آمریکا، بازی های پایانی فوتبال آمریکایی، همه پیکارهای برجسته بوکس از سال ۱۹۶۰ و پس از آن و همآوردی های ورزشی بسیاری دیگر در رده جهانی، عکاسی کرده است.

عکس هایی که نیل لایفر گرفته است تا کنون بر رویه نخست بیش از ۲۰۰ گاهنامه همچون لایف، پپیل و اسپورتس ایلواستریت به چاپ رسیده است. در سال ۱۹۸۴، نوشتار و عکس نیل لایفر درباره المپیک تابستانه که در گاهنامه لایف به چاپ رسید، در جایگاه بهترین نوشتار بر عکس در گاهنامه لایف و نیز در جایگاه یکی از بهترین کارهای انجام شده برای رسانه-ها، در سنجه جهانی به شمار رفتند. در فوریه ۱۹۸۷، عکس های نیل لایفر درباره زندگی جانوران در آفریقا ده برگ پیوسته از گاهنامه لایف را ویژه خودش کرد، بدون آنکه هیچ نوشته ای در کنار عکس ها آورده شود و این، برای نخستین بار بود که در تایم چنین شیوه ای به کار بسته می شد.



همچنین، عکس ها و نگارش های نیل لایفر در گاهنامه برجسته دیگری آورده شده اند که همگی کارهایی درخشان شمرده شده اند. از آن میان، ویژه نامه ۵۰ سال عکاسی ورزشی در اسپورت ایلواستریوت که در سال ۲۰۰۴ به چاپ رسید، عکس ها و نگارش های لایفر، رویه نخست این ویژه نامه و بخش های زیادی از درونمایه آن را دربرگرفتند.

افزون بر عکس های ورزشی، لایفر، پرتره نگاری های تاریخی شایانی هم کرده است، برای نمونه پرتره هایی که از جشن پیوند پرنسس دینا و پرنس چالز گرفته و یا پرتره های پر آوازه او از رئیس جمهورهای آمریکا: رونالد ریگان، جان اف کندی و لیدون جانسون.

محمدعلی کلی، بوکس باز پرآوازه آمریکایی، از سوژه هایی بود که لایفر به آنها دلبستگی داشت. از همین رو، او زندگی ورزشی محمدعلی را از آغاز شکوفایی اش در این رشته ورزشی تا زمانی که به فراز کامیابی هایش رسیده بود، با عکس، مستند کرد و برای همین کار، به تالار پرآوازه ها در ورزش بوکس آمریکا، راه پیدا کرد.



لایفر در عکاسی سینما هم دستی داشته و از فیلم هایی همچون طولانی ترین حیاط (پیتر سگال - ۲۰۰۵)، فیلمی از سیلور استالونه به کارگردانی نرمان جویسون، در سال ۱۹۷۸ به نام اف ای اس تی، فیلم راکی ۲ و چندین فیلم دیگر، عکاسی پشت صحنه کرده است.

نیل لایفر تا کنون شانزده کتاب به چاپ رسانده که از میان آنها، کتاب گرانمایه ای به نام "ورزش ها" پرفروش ترین بوده است.



همه چیز درباره عکاسی ورزشی

آموزه هایی از جیم برایانت

Digital Photography School

امروزه، بیشتر روزنامه ها و گاهنامه ها به کارمندان همیشگی و یا همکارانی آزاد که بتوانند افزون بر پوشش پرشتاب رویدادها و خبرها، توانایی آن را هم داشته باشند که عکس هایی خوبی بگیرند، نیاز دارند. به ویژه در گاهنامه های بومی و ناگسترده، که به کارگیری یک عکاس جداگانه برای آنها کار سختی است. بنابراین، توانایی عکاسی کردن برای هر روزنامه نگاری یک نیازمندی برجسته است. عکاسی از جستارهای گوناگون، چیره دستی ها و نکته های ویژه خودش را می خواهد، ولی، به یارا می توان گفت که عکاسی ورزشی یکی از سخت ترین ژانرها در این کار است.

برای گرفتن عکس ورزشی خوب، چه چیزهایی نیاز است؟

شاید باورش آسان نباشد، ولی شما برای گرفتن یک عکس ورزشی بسیار خوب، به راستی به دوربین و لنزهای گران بها و پیشرفته با داشته هایی مانند آشکارسازی خودکار (اتوفوکوس) نیاز ندارید. بیشتر از آن، شما به دانسته های بسیار درباره ورزشی که می خواهید از آن عکاسی کنید و به توانایی پیش بینی بازی و رویدادهای آن نیاز دارید. به این گونه است که عکاس در هنگامه های درست، دوربین را سامان دهی کرده و لنزش را به سوی رخدادهای برجسته بازی گرفته است و ناگه گیر نمی شود.

شما باید توانایی این را داشته باشید که پیش بینی کنید که در هنگامه های نخست بازی، در میانه و یا در هنگامه های پایانی، شاید چه چیزی بیشتر رخ دهد و برای آن آماده باشید. برای این کار، شما باید روزهایی بدون آنکه بخواهید عکاسی کنید، بدون دوربین به تماشای همآوردی ورزشی بروید، در کنار زمین همآوردی گام بردارید و بسیار تیزبین و با ژرفا، رویدادها را از نزدیک بنگرید.

این نکته با ارزش را به یاد داشته باشید که شما هیچگاه یک همآوردی ورزشی را نمی توانید از درون یک لنز ۲۰۰ یا ۳۰۰ میلیمتری ببینید، بلکه آنچه از این لنزها دیده می شود، تنها تکه و پاره هایی از پیشگاه همآوردی است.



گاهی روند بازی در برخی ورزش ها مانند فوتبال یکسان است. پشتیبان ها توپ را به میانه زمین می برند و به تازنده ها می رسانند، ولی با این همه، یک عکاس ورزشی خوب، از پیش درباره شیوه های بازی و تازندگی هر تیم آشنایی پیدا کرده است و همین آشنایی مایه آن می شود که پیش بینی رخدادها برایش آسان تر شود.



رخدادهای بیرون از زمین بازی را فراموش نکنید!

همه یک همآوردی ورزشی، آن چیزی نیست که در درون زمین بازی رخ می دهد، گاهی سرآموزنده گروه، کنار زمین می آید و نکاتی را برای بازیکنان با فریاد بازگو می کند و یا بازیکنانی که کنار زمین خودشان را گرم می کنند و آماده می شوند تا به درون بازی بروند، یا هر رخدادهای دیگری که شاید در بیرون از زمین بازی پیش بیاید.

چه لنزهایی برای عکاسی ورزشی بهتر است!

عکاسی ورزشی به راستی به لنزهای پرشتاب نیاز دارد تا هنگام گرفتن عکس، بتوان با گزینش شماره دیافراگم، پشت زمینه را تا اندازه بسیاری ناآشکار کرد و سوژه را برجسته تر نشان داد. سرعت شاتر در عکاسی ورزشی باید بیش از شماره ۱۰۰۰ گزیده شود، به این گونه است که می شود رخدادهای ورزشی را در یک هنگامه بسیار کوتاه، میخکوب کرد. لنزهایی که خود من برای عکاسی ورزشی بکار می برم، اینها هستند:

400mm f2.8L, 70-200 2.8L, 85mm f1.2L, 28-70mm f2.8L

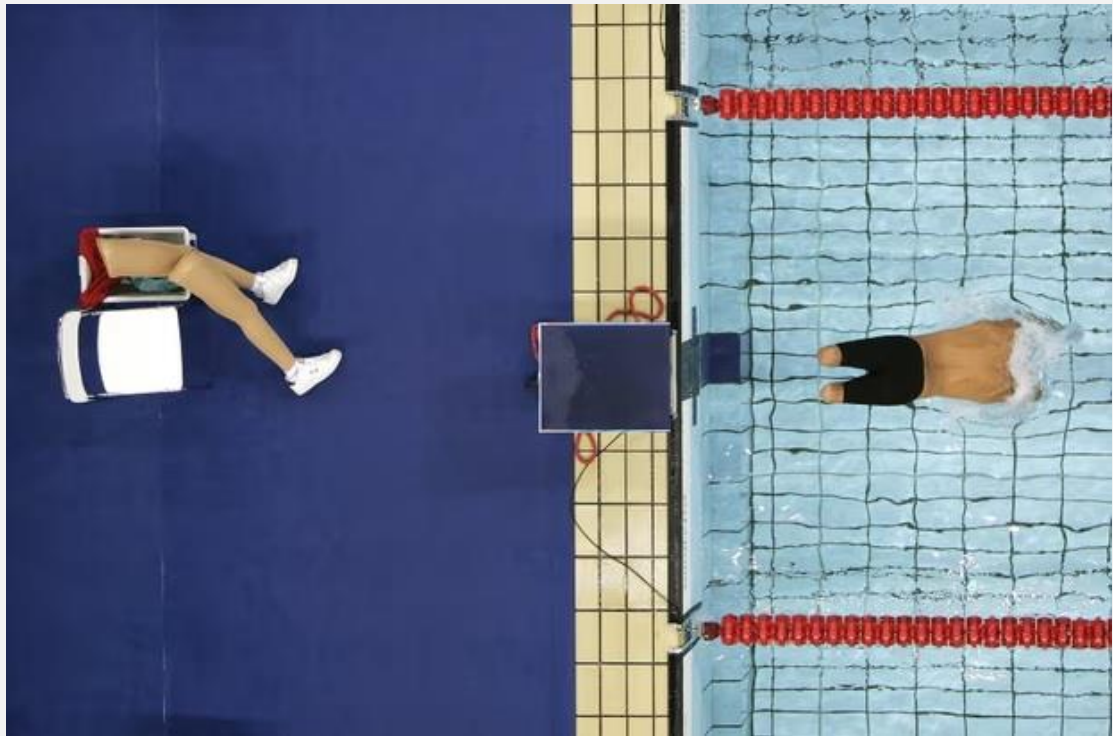
من چهار دوربین دارم که آنها را به سوی زمین بازی و نیز به دیگر سوها، برای برداشت رخدادهای درونی و بیرونی ساماندهی می کنم. زمانی که در ورزشگاه های بام پوشیده عکاسی می کنید، می توانید اندازه ای-اس-او را ۱۶۰۰ و بیشتر انتخاب کنید تا دست شما برای گزینش سرعت شاتر بیش از ۵۰۰ باز باشد و نیز شماره دیافراگم هم، دست کم روی ۴ قرار دهید تا ژرفای میدان بیشتر و کرانه آشکار

بزرگتری داشته باشید. در ورزشگاههای باز و بدون بام، همه چیز بستگی به چگونگی آب و هوا دارد، ولی من پیشنهاد می‌دهم که در عکاسی ورزشی، هیچگاه اندازه ای-اس-او را کمتر از ۴۰۰ نبرید.

امروزه، بازیکنان بسکتبال دراز اندام تر، نیرومند تر و چیره دست تر از گذشتگان خود هستند. بنابراین، شما در هنگام عکاسی از یک هم‌اوردی بسکتبال، نباید تنها به این بسنده کنید که در زیر سبدها، چشم به راه پرتاب و گل شدن توپ باشید. بلکه شاید از هر جای زمین بازی، تویی به سوی سبد روانه شود. من در هنگام عکاسی از هم‌اوردی های بسکتبال، دو پیکر دوربین به همراه می‌برم و روی یکی از آنها لنز ۴۰۰ میلی متری می‌بندم و بر روی دیگر لنز ۲۰۰-۷۰ میلیمتری. این راهکار برای پوشش سرتاسر زمین بازی، از نیمکت نشین ها در دور گرفته تا رخدادهای نزدیک به خوبی بکار می‌آید.

در دیگر ورزش ها هم مانند شنا، تنیس، فوتبال، گلف، کشتی و ... هر کدام ویژگی و ترفندهای خودش را خواهد داشت. برای نمونه، برای عکاسی از هم‌اوردی های شنا در المپیک، از پیش باید از کارشناسان چیره دست پرسش کنید که بخت کدام شناگر برای کامیابی بیشتر است و در هنگام عکاسی او را زیر نگاه داشته و بیشتر دنبال کنید. در ورزش هایی که با توپ بازی می‌شود، می‌توان به گونه ای کلی گفت که همیشه توپ را در زمین بازی دنبال کنید.

یک نکته خوب دیگر اگر بخواهم درباره عکاسی ورزشی برای شما بازگو کنم، این است که به پشت زمینه بسیار ارزش بدهید و کوشش کنید برای هر عکسی که می‌خواهید بگیرید، پشت زمینه خوبی پیدا کنید. هر جا هم پشت زمینه خوب نبود و یا نیاز پیش آمد، با کم کردن شماره دیافراگم و باز کردن بیشتر دهانه آن، کوشش کنید آن را بیرون از کرانه آشکاری برده و ناروشن کنید.



نکات دیگری که می‌توانم درباره عکاسی ورزشی برای شما بازگو کنم، اینها هستند:

- هنگام عکاسی ورزشی، سوا از ابزار و ساز و برگ عکاسی، این چیزها را هم به همراه داشته باشید:
- یک گیرنده رادیو که هنگام بازی روشن باشد و پیوسته شما را از رخدادهای بازی آگاه کند.
- یک خودکار و کاغذ برای یادداشت برداری



همچنین این نکته بسیار شایان است که کوشش کنید در زمانی بسیار زودتر پیش از آغاز هم‌آوردی به جای برگزاری هم‌آوردی رسیده باشید. این کار، پیدا کردن جا برای خودرو را برای شما آسان تر می کند، زمان خواهید داشت تا پیش از آغاز بازی، با کارشناسان، بازیکنان و آموزنده ها گفتگو کنید و نیز جای بهتری برای عکاسی بیابید.

به یاد داشته باشید که:

- دست کم سرعت شاتر را روی شماره ۱۰۰۰ بگذارید تا بتوانید رخدادها را میخکوب شده عکس برداری کنید.
- نمایشگر شمارشگر برآیند بازی و شمارشگر گل ها یا بردها را فراموش نکنید و پس از هر رخداد برجسته ای، از آن هم عکاسی کنید.
- هوشیار باشید و کناره های بازی و رخدادهای بیرون از زمین بازی را از دست ندهید.
- در آغاز بازی، پشتیبان ها و بازیکنانی که تازنده نیستند را بیشتر زیر نگاه داشته باشید، در بیشتر زمان ها، نفس آنها در آغاز بازی پررنگ تر است.
- کوشش کنید به نیمکت بازیکنان نزدیک شوید و به آنچه در آنجا می گذرد و آنچه میان آنها گفته و شنیده می شود، گوش کنید، به این گونه شاید پیش بینی رویدادهای برجسته آینده برای شما آسان تر شود.

هنگام پرتاپ توپ:

- هنگام پرتاپ توپ برای نمونه پرتاپ کرنر یا اوت، آمادگی این را داشته باشید که در هنگامه درستی شاتر دوربین را بزنید و پیشگاه را از دست ندهید.
- در پرتاپ های توپ، از پیش بازیکنان را زیرنگاه داشته باشید و پیش بینی کنید که کدام بازیکن می تواند بازی بهتری برای دریافت توپ انجام دهد.



یکی از چشمگیرترین رویدادها برای عکاسی ورزشی روی می دهد که چند بازیکن برای به چنگ آوردن یک توپ، در کنار هم مبارزه می کنند.



آفرینشگری:

- کوشش کنید در هنگام عکاسی ورزشی آفرینشگر باشید و به این گونه عکس های جدا و سوا از آنچه همه عکاسان دیگر می گیرند، بسازید. برای این کار، گاهی گزینش یک لنز ویژه، آفرینشگری در گزینش سرعت شاتر، اندازه دیافراگم و دیگر ساماندهی های دوربین و از این دست راهکارها می تواند سودمند باشد.

پس از پایان بازی:

- بازیکنان را زمانی که از زمین بیرون می روند، دنبال کنید. من در این هنگام بیشتر بازیکنانی که در بازی کارهای برجسته ای کرده اند، را دنبال می کنم.
- بازیکنان آسیب دیده و چگونگی تندرستی آنها را دنبال کنید.
- پس از پایان بازی، برای شکار سهش ها (احساسات) و هر هنگامه شور بر انگیزی آماده باشید.



یک عکس و گزاره ای بر آن

خط پایان در ماراتن کپنهاگ، عکسی از اریک رفنر Erik Refner



اریک رفنر درباره این عکس می گوید: همان هنگام که این عکس را گرفتم، فهمیدم که عکس خوبی شده است.

این عکس سپس شناخته ترین کار رفنر در جهان شد، حتی بیش از دیگر عکس های او مانند: جسد یک پسر افغانستانی در کشور پاکستان و دست هایی که شوریده وار، برای خاکسپاری در برش گرفته اند.

این عکس فراتر از یک گزارش برای گاهنامه ها بود و برای همین برگزیده "ورد پرس فوتو" در سال ۲۰۰۱ میلادی شد و سپس به چشم همه جهانیان دیده شد. دانستن این نکته که چه چیزی یک عکس را نیرومند و پر بن مایه می کند، عکاس را به کامیابی می رساند. گاهی یک رویداد باید در عکس برجسته شود و گاهی قرار گرفتن کسی در این رویداد، کیفیت ویژه ای دارد. این چیره دستی عکاس است که بتواند در ناخودآگاهش، همواره، همه چیز را ارزیابی کند و آنچه را که عکسی نیرومند می آفریند، پیدا کند. عکاس چیره دست می داند که در چه هنگامی خیلی زیرکانه بن پاره های ریختی را با کیمیای نور در هم بیامیزد و عکسی خوب بیآفریند.

بیشتر اوقات، چشم بیننده به سوگواره ای که درون چهره یک آدم نمایان است، واکنشی پرشورتر نشان می دهد. چه بسا که این چهره ای سرتاسر پر از تنش در تن خسته و پنداره آشفته یک ورزشکار در پایانی ترین هنگامه های همآوردی باشد.

دو ماراتن یکی از برجسته ترین ورزش ها است که ورزشکاران را با بیشترین فشار ممکن بر تن، به چالش می کشد. درست و به سامان دم کشیدن، درست گام برداشتن، کم نیاوردن و سوا از همه اینها، از دیگران هم جلوتر افتادن یا دست کم به خط پایان رسیدن، همه اینها برای چنین ورزشی بگونه ای ویژه، نیازین هستند.

در این عکس، نور فلاش سوژه را روشن کرده است، ورزشکار خسته ای که کوشش دارد خودش را به خط پایان ماراتن کپنهاک برساند، با آن پشت زمینه ای که آسمان دلگیر اسکاندیناوی ساخته است و همه اینها در برابر لنز دوربین اریک رفرنر روی داده است. در چنین همآوردی های ورزشی، ورزشکاران با پاشیدن آب بر روی سر و تن، خنک می شوند و همین هنگامه پاشیده شدن آب، به این عکس شوری چند برابر بخشیده است، انگار که کسی برای زمانی دراز دم نکشیده است و به ناگاه، زمان دم کشیدنش فرا می رسد. نور فلاش به خوبی خستگی در چهره ورزشکار را نمایان کرده است و در همان هنگام، آرامشی که از پاشش آب به او رسیده.

این کار برجسته این عکاس دانمارکی، یک نگاه آدمی برجسته است. این عکس نشان می دهد که این تنها مرگ آدم ها و یا بدبختیشان و رخدادهای ناگوار نیستند که می توانند شور و سهش آدم ها را بیان کنند،

این عکس بسیار کامیاب، در دسته بهترین عکس های ورزشی جای گرفته است.





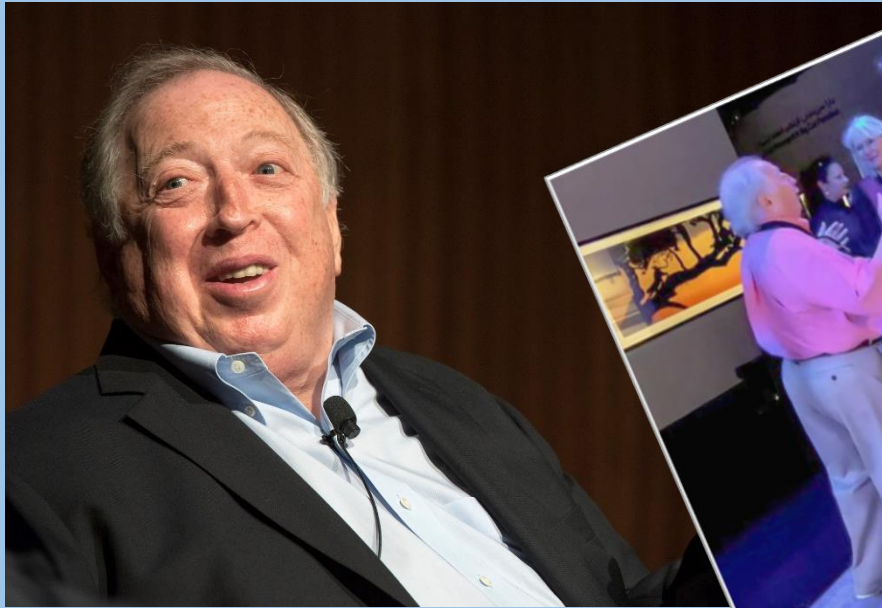
Anselmagazine

هماوردی سالانه قهرمانی تنیس دبی، ۲۰۱۹ میلادی عکس: رضا تجویدی

گفتگو با یک عکاس

نیل لایفر

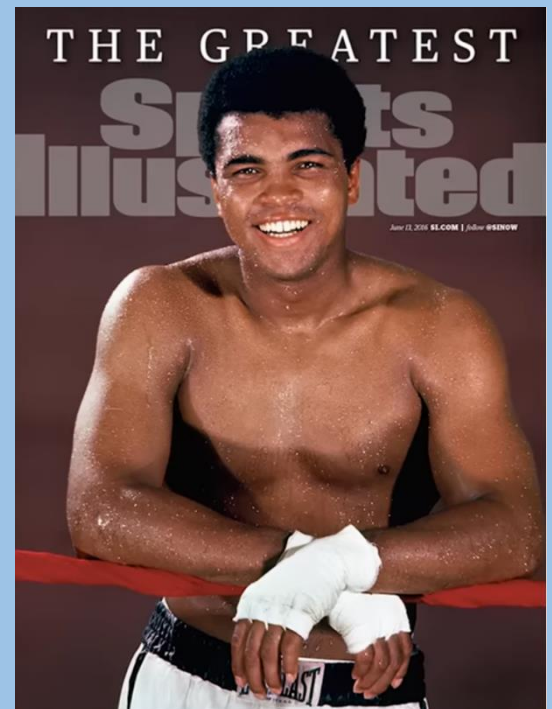
یک عمر عکاسی ورزشی



@NEILLEIFERPHOTOGRAPHY

عکاسی ورزشی را بسیار زود آغاز کردید، چگونه دوستدار آن شدید؟

زمانی که تنها پسر بچه ای ۱۳ ساله بودم، با شیفتگی بسیاری عکس های گاهنامه لایف به ویژه عکس هایی که درباره همآوردی های اسب سواری بود را می دیدم. سالها پس از آن که دیگر یک عکاس شده بودم، من خودم را با واژه همه گیر عکاس خبرنگار می شناختم، ولی دیگران من را عکاس ورزشی می نامیدند و برخی هم که به من عکاس ویژه محمدعلی کلی می گفتند. خوب، اینها در هنگامی بود که من صدها عکس درباره سوژه های دیگر، به جز ورزش هم گرفته بودم. به هر سوی، من در سال ۱۹۷۸ از عکاسی ورزشی کمی دور شدم. تا آن زمان من تا اندازه ۱۷۰ عکس چاپ شده در گاهنامه های گوناگون داشتم و در میان آنها ۱۰ عکس من، برای رویه گاهنامه ها برگزیده شده بود. اینها درستآورد ۳۰ سال عکاسی من تا پیش از آن بودند.



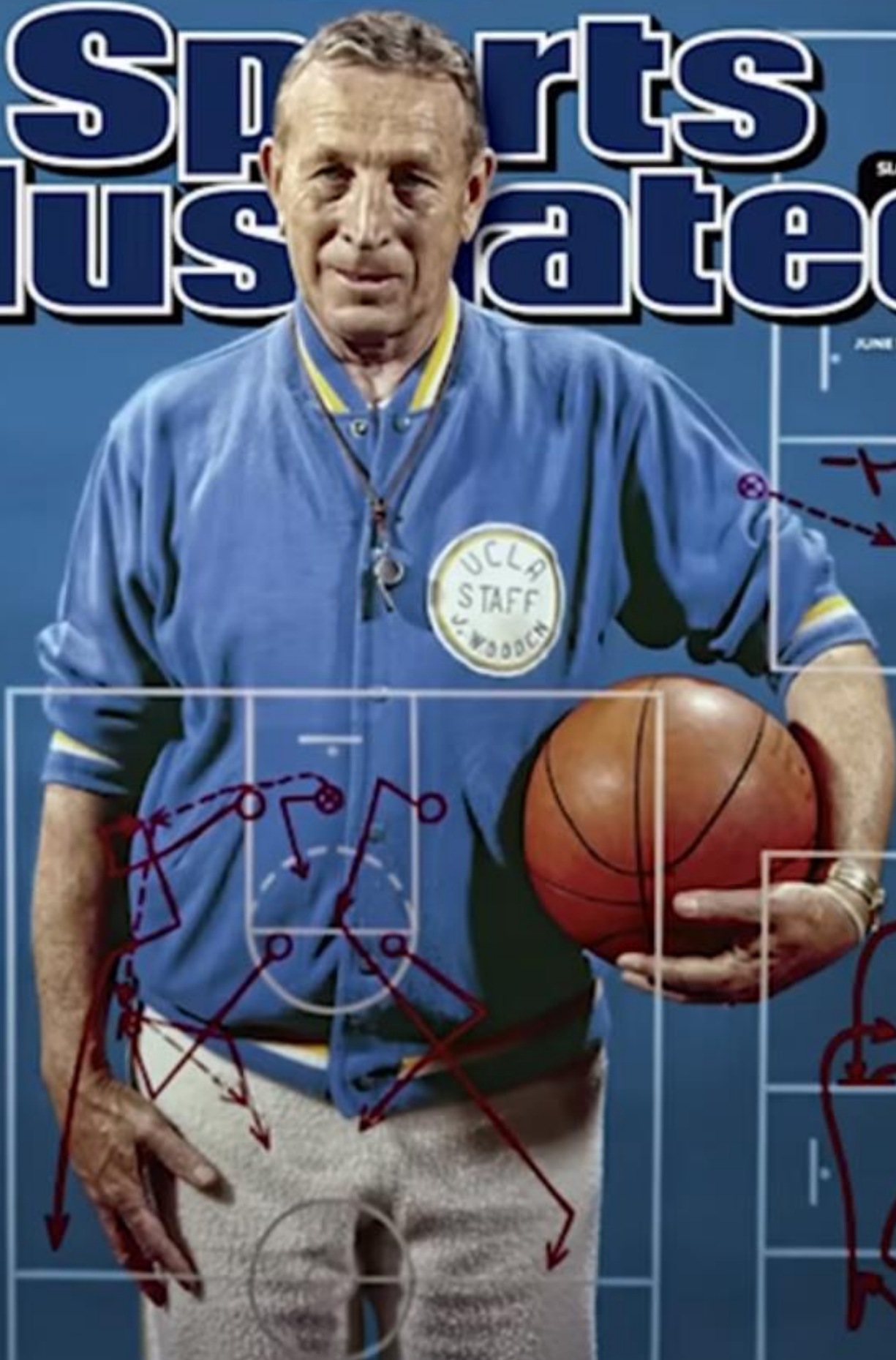
JOHN WOODEN

1910-2010

Sports Illustrated

SL.COM

JUNE 14, 2010



پرسش را کمی با ریزبینی بیشتری دوباره گویی کنم، چگونه دوستدار ورزش و عکاسی از آن شدید؟

من بچه شهر نیویورک هستم و در آنجا بزرگ شده ام، آن هم در بخش هایی که خانه های ارزان تر و مردم کم درآمدتر شهر زندگی می کردند. بازی های ورزشی بخشی از زندگی کودکان در خیابان های آنجا بود. برای نمونه برادرم هموند در یک گروه ورزشی بود که بیس بال بازی می کردند. چنین پیرامونی، من را دوستدار و آشنا با ورزش کرد.

چگونه این دوست داشتن ورزش را به هنر عکاسی دگرگون کردید؟

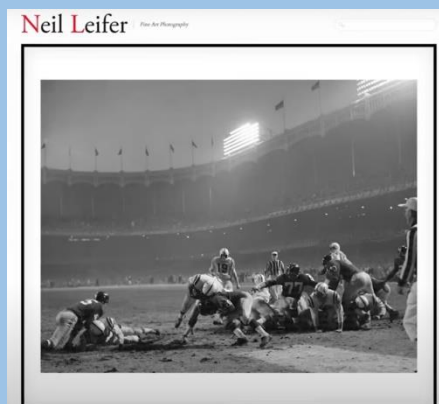
در دوران بچگیم، بخشی از شهر نیویورک که در آن زندگی می کردم و مردم کم درآمدتر شهر آنجا بودند، هسته خرید و فروش خواب مایه ها (مواد مخدر) بود و همین گزاره، آنجا را برای گاهنامه هایی که به دنبال خبر بودند، ویژه کرده بود. از سویی دیگر، گروه هایی نیکوکار بودند که برنامه هایی را به این بخش تهدیست نشین شهر آوردند تا کودکان را با آنها سرگرم کردند و از درگیر شدن آنها با تبه کاری هایی که آنجا رخ می داد، جلوگیری کنند. برای نمونه ابزارهای خنیاگری مانند پیانو و گیتار آوردند و آن را به کودکان آموزش دادند. همچنین، گروه های ورزشی گوناگون را در آنجا راه انداختند. در این زمان بود که در همان نزدیکی های ما، یک باشگاه فیلم و عکس هم بازگشایی شد؛ در آنجا یک دوربین به همراه چند حلقه فیلم برای دو روز، برای نمونه در دو روز آخر هفته، بسیار کم بها کرایه می دادند و ما می توانستیم در جاهای گوناگونی مانند باغ جانوران عکاسی کنیم و سپس دوربین را به آنها برگردانیم. یکی از کارهایی که این باشگاه می کرد این بود که بهترین عکس های گرفته شده را برمی گزید و آنها را در روزهای ویژه مانند جشن کریسمس برای مردم به نمایش می گذاشت. یک آموزگار لهستانی هم در آنجا بود که به ما هنر عکاسی را یاد می داد. بسیاری از دوستانم که در این باشگاه هموند بودند و در کنار هم عکاسی را فرا گرفتیم، سپس عکاسان خبری شناخته شده ای شدند و برای گاهنامه های پرآوازه ای کار کردند. مانند "جانی آکونا" که یک عکاس ورزشی چیره دست شد، همچنین "میکي پالما" که او هم عکاس ورزشی شد. همه ما از همان باشگاه عکس و فیلم بیرون آمدیم.

بنابراین بسیاری از عکاسانی که برای گاهنامه های آمریکایی کار می کنند باید از همین باشگاه بیرون آمده باشند؟

نه، راستش اینگونه نیست، "جان زیمرمن" عکاس پرآوازه ورزشی از کالیفرنیا است. روی هم رفته، کالیفرنیا جای بسیار بهتری برای کامیابی عکاسان ورزشی است، چرا که همآوردی های ورزشی بسیاری سالانه در آنجا برگزار می شود. بسیاری از عکاسان ورزشی هم اکنون در خاور آمریکا کار و زندگی می کنند، اگه دنبال کنید می بینید که از کالیفرنیا آمده اند. همچنین، خوبی دیگری که کالیفرنیا برای آنها داشته است، آن بوده که سردبیران گاهنامه ها بیشتری در همان کالیفرنیا کار می کنند و دسترسی به آنها برای عکاسان و خبرنگارانی که نزدیک آنها هستند، آسان تر است. آنها می توانند به دفتر کار گاهنامه ها بروند و درباره عکس هایی که گرفته اند، گفتگوی رودررویی داشته باشند.

چگونه به همآوردی های فوتبال آمریکا راه یافتید و از این ورزش پرهوادار عکاسی کردید؟

خیلی سخت و در زمانی دراز. عکس هایی که از این ورزش گرفته بودم برای چند گاهنامه ورزشی فرستادم و به آسانی پذیرش نمی شدند. سرانجام، عکسی از من از این ورزش پذیرفته و به چاپ رسید که ۱۹ ساله بودم، ولی آن عکس را در ۱۸ سالگی گرفته بودم.



Sports Illustrated

NOVEMBER 20, 1961

25 CENTS

THE NEW YORK GIANTS



Quarterback Y. A. Tittle

بیشتر دوست داشتید با کدام گاهنامه کار کنید و عکس هایتان در آن به چاپ برسد؟

انگیزه آغازین من کار کردن با لایف بود. گاهنامه نیرومندی بود و پول بسیاری هم پیرامونش بود. اگر کار عکاسی برای روبه گاهنامه لایف برگزیده می شد، به او پول خوبی می دادند.

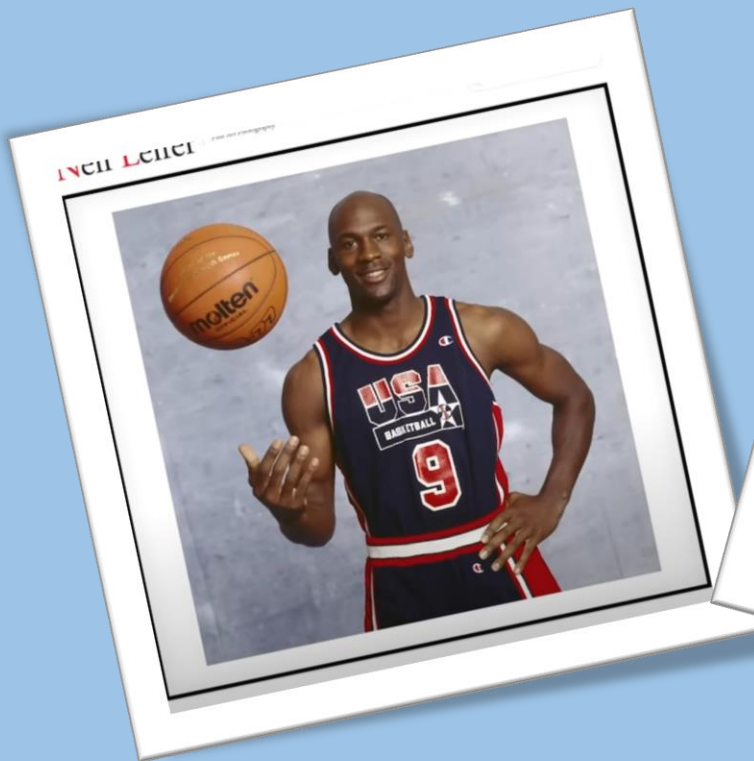
چه هنگام نخستین عکس شما در گاهنامه ها به چاپ رسید؟

خیلی ریزبینانه بخواهم بگویم، در ۲۸ دسامبر ۱۹۵۸، هنگامی که ۱۶ سالم بود. آن زمان من به پول نیاز داشتم تا دوربین بهتری بخرم و داشتن یک لنز ۱۳۵ میلیمتری، آرزویم بود. اگر ۲۰۰ میلیمتری هم گیرم می آمد چه بهتر! من بدون داشتن پول و ابزار، داشتم عکاسی می کردم. من برای آنکه پته ورود به ورزشگاه را به رایگان به دست بیاورم و بتوانم در جای خوبی برای عکاسی قرار بگیرم، درخواستگر کارهای یاری رسان رایگان می شدم و برای نمونه به افراد ناتوان برای ورود به جایگاهشان یاری می رساندم و یا ابزار کار گروه های گوناگونی که در ورزشگاه کار می کردند را برایشان جابجا می کردم و یا برای نیمکت بازیکنان و سرپرستان، نوشیدنی سرد و گرم می بردم که عکاس "نیویورک پرس" عکسی هم از من در هنگام کار کردن در ورزشگاه گرفته است. من تا اندازه ای از این کارها کرده بودم که دیگر در ورزشگاه ها من را به نام یک یاری رسان همیشگی می شناختند و به آسانی به درون راهم می دادند.

ورزش بوکس چه؟ چگونه وارد آن شدید؟

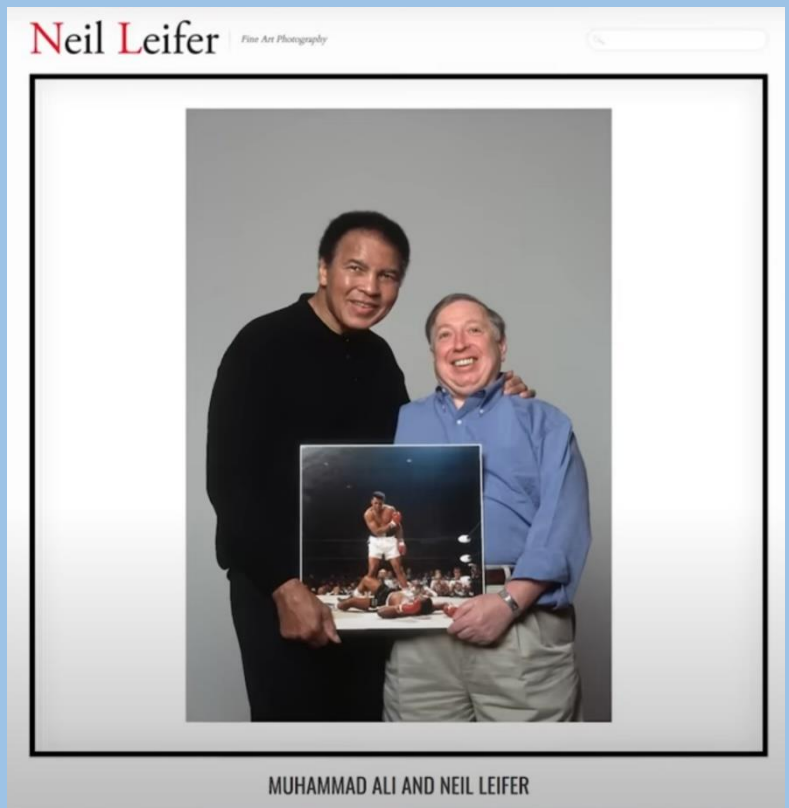
آه بوکس! پدرم دلداه تماشا کردن ورزش بوکس بود. از سوی دیگر، عکس هایی که از این ورزش در گاهنامه می دیدم برایم شورانگیز بودند. در این میان، رخدادی بزرگ که شاید برای هر عکاسی در کارش رخ دهد، برای من رخ داد و کارم را از این رو به آن رو کرد. این رخداد، پدیده تازه ای در بوکس به نام محمد علی بود که من از او از پیش از پر آوازه شدن، عکاسی کرده بودم. اگر عکاسی با چنین پدیده ای روبرو شود و عکاسی از آن را دنبال کند، کامیابی او دو چندان می شود. بگذارید یک چیز دیگر را هم بنمایانم که در دوست داشتن ورزش بوکس برای من کارسازی داشته است و آن ویژگی های شخصیتی مبارزان بوکس است که برایم گیرایی دارد. مانند دان کینگ.





پیشامد دوستی شما با محمد علی کلی چگونه رخ داد؟

من در بسیاری از دانشگاه ها و آموزشگاه ها در سرتاسر آمریکا، از دانشگاه تگزاس تا جورج واشنگتن، سخنرانی کرده ام. برخی از دانش آموزان و دانشجویان که زندگینامه من و کامیابی های من در کارم برایشان دلبخیر بوده و دوست داشتند بدانند که راز این کامیابی در چیست، به آنها پاسخ دادم که هیچ کس نمی تواند به شما برای کامیاب شدن، پیمانی بدهد، ولی من به شما راهی را نشان می دهم که اگر دنبال کنید کامیاب می شوید. بروید و بگردید و کسی را پیدا کنید که در آینده شاید ستاره بزرگی بشود، مانند کاری که من درباره محمدعلی انجام دادم. عکاسی از محمدعلی در زمانی که هنوز پرآوازه نبود، برای من که عکاس جوانی بودم و نیز برای هر عکاس تازه کار دیگری، آسان بود. او در برابر دوربین شما برایتان ژست می گرفت. مایکل جوردن هم پیش از پرآوازه شدن، همین گونه بود. من برای عکاسی هایم، در زمان آسودگی در میان هموردی، پیش یا پس از آن و یا در هنگام انجام کارهای دیگری، برای نمونه بازی گلف دنبالشان می کردم. اینگونه دوستی من با آنها ساخته شد و زمانی که ستاره های بزرگی شدند، چون دوستی ما از پیش ساخته شده بود، عکاسی کردنم از آنها



آسان تر شده بود. دوستی من با محمدعلی، اینگونه نبود که بنشینیم و با هم قهوه بنوشیم. هر چند که سالها پس از قهرمانی هایش و زمانی که بوکس را کنار گذاشته بود، چنین دوستی و دیدارهایی هم با او داشتم. با او و همسرش نشستیم و با هم شام هم خوردیم و از گذشته ها برای هم گفتیم. من از هزاران ورزشکار عکاسی کرده ام، ولی کم پیش آمده که یک دوستی، در این اندازه با آنها به دست بیاید.



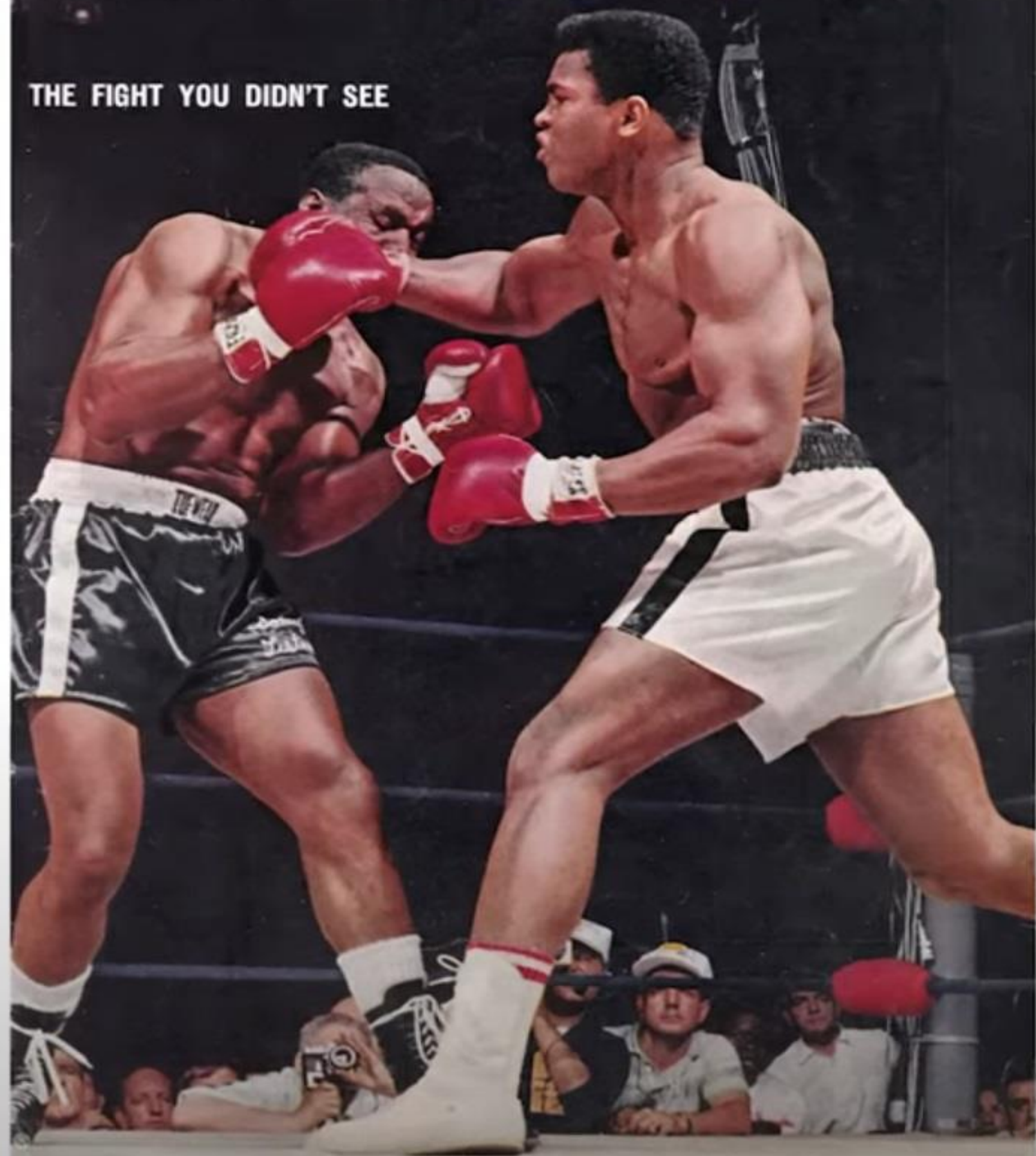
Sports

VEECK: Part 4

Illustrated

JUNE 7, 1965 35 CENTS

THE FIGHT YOU DIDN'T SEE



و درباره این عکس هم بگویید:

این از عکس هایی است که بسیار دوستش دارم. در بالای زمین های همآوردی بوکس، نورهایی را برای روشنایی آویزان می کنند و من از آن برای گذاشتن دوربین بهره بردم. لنزی که برای گرفتن این عکس استفاده کردم، لنز ۵۰ میلیمتری بود که در آن زمان در عکاسی ورزشی از لنزهای باز (واید) به شمار می آمد.

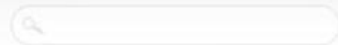


داستان عکاسی شما از فیدل کاسترو چه بود؟

یک کار واگذار شده از سوی گاهنامه لایف در سال ۱۹۸۴ بود، که در دست انجامش داشتم. یک پیرنگ ویژه برای خودم ساخته بودم که در آن، از هر ورزشکار کشوری همراه با نمادی شناخته شده از همان سرزمینی که از آن آمده بود، عکاسی کنم. برای نمونه از ورزشکار مصری در کنار اهرام و یا ورزشکار چینی بر روی دیوار بزرگ چین و یا ورزشکار ژاپنی در برابر کوه فوجی در آن کشور. ولی برای کوبا، این خود کاسترو بود که بیش از هر چیز دیگری یک نماد برای این کشور به شمار می رفت.



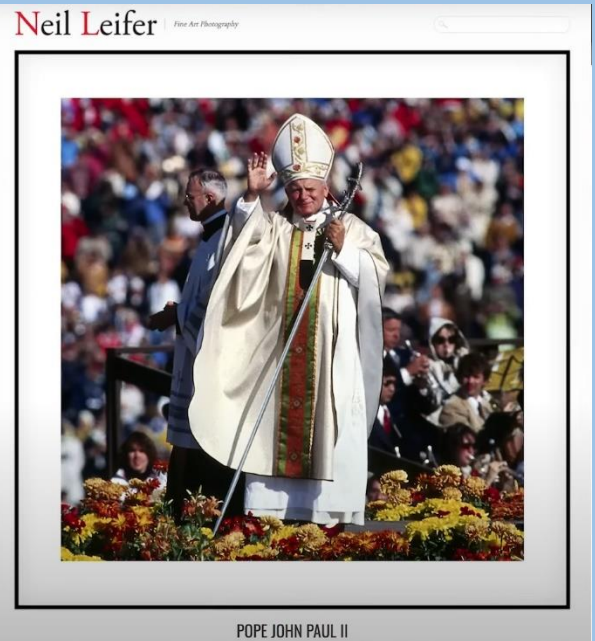
من ورزشکار کوبایی را دست در دست او گذاشتم و عکس کوبایم را اینگونه گرفتم. من از سوژه هایم نمی خواهم که در کنار آنها عکس یادگاری بگیرم، ولی از فیدل کاسترو این را خواستم. او به من گفت بهتر است یک سیگار برگ کوبایی به تو بدهم و همان زمان، "آرنولد رپکین" این عکس را از من گرفت.



FIDEL CASTRO

آیا پیرنگ هایی هم داشته اید که نتوانستید به انجامشان برسانید؟

بله، یکی از آنها پیرنگی بود با این اندیشه که بلندپایگان سیاسی را زمانی که در ورزشگاه هستند و در هنگامه تماشای همآوردی های ورزشی عکاسی کنم و به گاهنامه تایم بدهم که البته انجام نشد. دیگری، عکاسی از پاپ ژان پل دوم، رهبر مسیحیان جهان بود که دوست داشتم او را در یک ورزشگاه و در هنگامه تماشای همآوردی ورزشی عکاسی کنم که آن هم نشد.



یک پرسش که فراموش کردم از شما بپرسم این است که عکس هایی که از راه دور دوربین را هدایت کرده اید را چگونه گرفته اید؟

راستش گاهنامه لایف دوربین ویژه ای برای این کار به من داده بود که برای چنین عکس هایی از آن بهره می برم.



و در پایان می خواهم بدانم که اکنون و در این روزها چه می کنید؟

دارم فیلم می سازم. از کارهای دیگری که می کنم این است که بایگانی عکس هایم را در ساختار کتاب هایی، آماده و چاپ می کنم.



JERRY WEST

1938 - 2024

خبر ورزشی: جری وست از پر آوازه ترین ها در بسکتبال آمریکا، در آغاز تابستان امسال در سن ۸۶ سالگی دیده از جهان فرو بست.

ژرف نمایی (پرسپکتیو) در عکاسی

هر چند که هر نگاره در سرشت خود تنها دو سوپه دارد: درازا و پهنا، ولی در دل هر نگاره ای ویژگی هایی هست که به آن ژرفا می بخشد و چشم بیننده می تواند آن را به گونه ای سه سوپه انگاره کند. این گونه سه سوپه پدید آمده، پرسپکتیو نامیده می شود.

هر عکاس چیره دستی، هنگام ترکیب بندی عکس، پرسپکتیو را در نظر خواهد داشت؛ هر چند که با عکاسی پیوسته و به دست آوردن آزموده های فراوان، می شود آن را بکار بست، بدون آنکه چندان اندیشه سرگرم آن شود. بنا بر بن پاره های پیرامون و جا و جایگاه سوژه در این پیرامون، می توان ترکیب بندی را به گونه ای انجام داد که سوپه ها و ژرفا در ساختار عکس به خوبی دیده شوند. برای این کار، گاهی دگرگون کردن کنجگاه نگاه یک راهکار بسیار سودمند است. برای نمونه، نزدیک کردن کنجگاه نگاه به رویه زمین و یا گذاشتن دوربین عکاسی در بلندی، مانند آنچه در این عکس دیده می شود. این راهکارها می توانند یک پرسپکتیو بهتر را در عکس بسازند. پرسپکتیوی که در این عکس دیده می شود از گونه "تک نقطه ای" است.

عکس، شترسوارانی را نشان می دهد که دارند برای یک همآوردی بزرگ ورزشی آماده می شوند. در روزهای پیش از آغاز همآوردی، برای آشنایی بیشتر شترها با راهی که باید پیموده شود، چندین بار در آن راه دوانده می شوند.

برگرفته از کتاب شرحی بر نورنگاره ها، رضا تجویدی



FOXCATCHER



بخش سینما و عکاسی

فیلم شکارچی روباه Foxcatcher

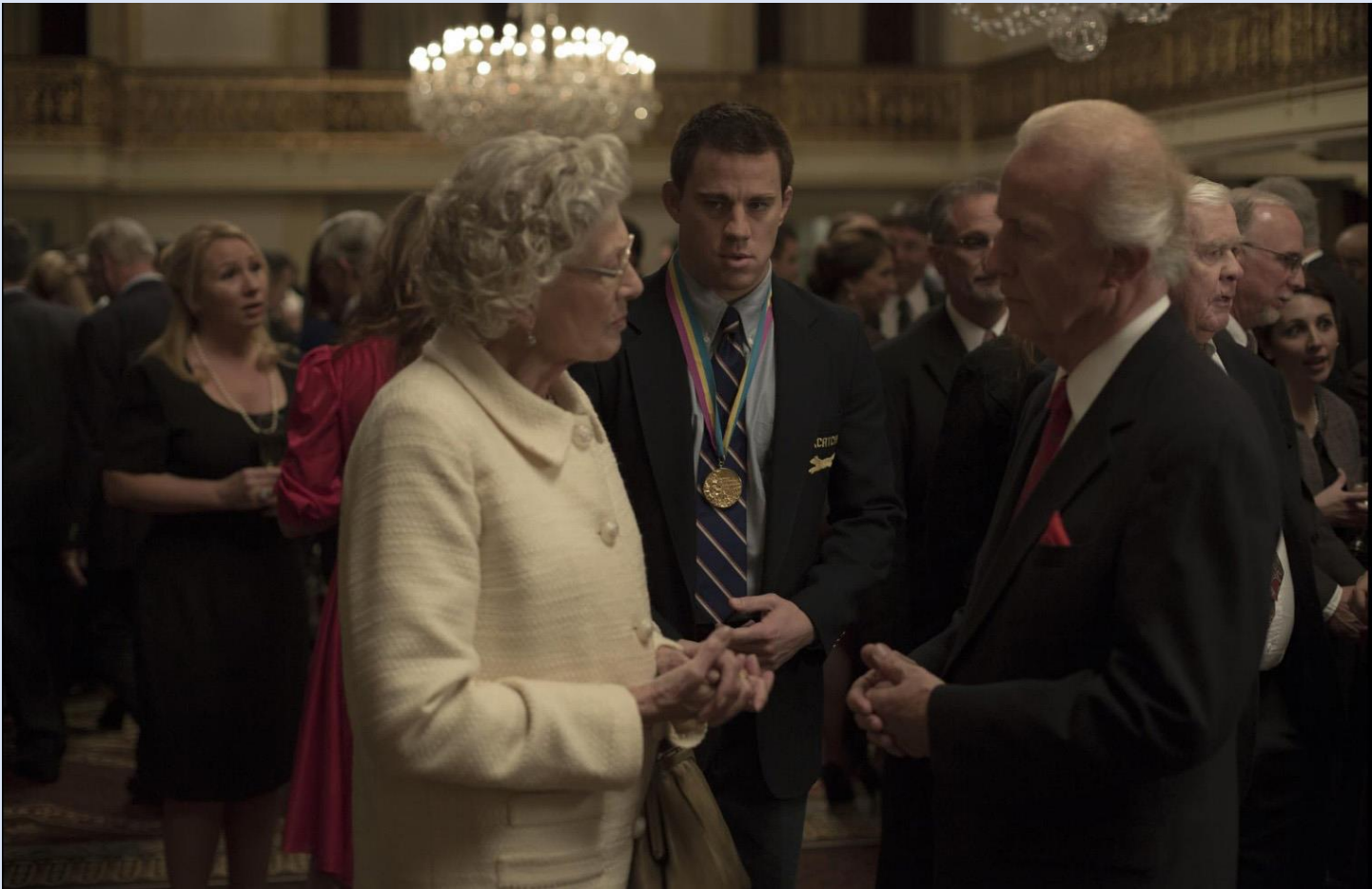
شکارچی روباه در سال ۲۰۱۴ به کارگردانی بنت میلر ساخته شده و فیلمی درام بر پایه زندگینامه یک ورزشکار و مدال آور بازی های المپیک تابستانه است. یک زندگینامه راستین و اندوه بار درباره دیو شولتز قهرمان کشتی آزاد! نام فیلم از نام یک باشگاه ورزشی گرفته شده است که دیو شولتز به همراه برادرش مارک شولتز در آن در کنار جان دو پان کار می کردند. در این فیلم، چنپنگ تیتوم در نقش مارک شولتز و مارک روفالو در نقش دیو باز کرده اند.

شکارچی روباه در سال ۲۰۱۴ میلادی نامزد بهترین فیلم جشنواره کن شد و پاداش بهترین کارگردانی را هم دریافت کرد. همچنین در پنج بخش گوناگون، نامزد دریافت پاداش اسکار شده است.











S HERE

lincoln center

FILM LI

TCHER

NY 52
FF

FOXCA

LIVES HER

NY
FF
ES

NY
FF
FILM LIV

T

CA

society
lincoln
center

NY
FF

FILM LIV

NY
FF
LIVES HERE

FOXCA



من با کروکودیل هم کشتی گرفتم و با نهنگ در افتادم

نگارنده: مریم پژمان



عکس متعلق به مبارزه محمد علی کلی و سانی لیستون گرفته شده توسط نیل لایفر

زمانی که مرد سیاه پوست با فک شکسته از بیمارستان مرخص می شد با زحمت بسیار و از لابلای دندانهایش برای پرستاران که با تعجب به او خیره شده بودند ، متن نامه ای را که به دستش رسیده بود اینچنین خواند:

"تو پروانه ای هستی که بال ندارد ، زنبوری هستی که نیش ندارد ، دهان لاف زن تو برای همیشه بسته شد ، امروز روز بزرگی برای آمریکاست ، کار تو تمام است!"

مرد سیاه پوست بعد از بهبودی ، این متن کینه توزانه را تایپ کرد و در محل تمرین خود چسباند و هرروز به خود یادآوری کرد که پروانه باید بالها و زنبور باید نیش خود را به دست آورد. اسطوره های ورزش بنامی در دنیا تا کنون شناخته شده اند، ولی هیچ کدام از این اسامی به اندازه نام محمد علی کلی خاص و جذاب نیستند. کاسیوس مارسلوس کلی، جنجالی ترین بوکس باز سنگین وزن تاریخ جهان در ژانویه ۱۹۴۲ در ایالت کنتاکی آمریکا از یک مادر باپتیست و پدر متودیست دیده به جهان گشود . در دهه ۱۹۶۰ محمد علی با آن رنگ سیاه و غرور بسیار و در زمانی که هنوز سیاه پوستان موقعیت اجتماعی بسیار پایین تری نسبت به سفید پوستان داشتند، در حالی دیدگان را به خود خیره ساخت که سرسختانه حاضر به عقب نشینی از مواضع خود نبود و در رجز خوانی های مداومش همواره از خود با صفات بهترین و زیباترین یاد میکرد. یان فیلیپ ریتمتسا نویسنده ای که بر روی زندگی محمد علی بررسی های عمیقی انجام داده است، این رفتارها را بیش از هر چیز دیگر ، ناشی از سیاست کلی می داند.

بوکس باز افسانه ای که بر روی رینگ مثل پروانه می رقصید و مثل زنبور نیش میزد و ترانه هایی با این مضمون برایش خوانده میشد: "من بزرگترین ام ، من قهرمان واقعی ام ، بزرگترین مبارز تاریخ ، من با کروکودیل هم کشتی گرفتم و با نهنگ در افتادم ، من قوی ترین مرد جهانم و میخواهم همه دنیا این را بدانند." سپس با ثبت سابقه درخشان ۶۱ مبارزه با ۵۶ برد که ۳۷ تای آن ناک اوت بود، در واقع ثابت کرد که آنچنان هم لاف زدن در کار نبوده است.

بخش بزرگ اعتماد به نفس بالای محمد علی، بسیار بیشتر از آنکه وابسته به ضربه های مهلک دست های قوی او باشد، در شخصیت سرسخت و لجوج وی ریشه داشت! این عکس که توسط عکاسی به نام نیل لایفر گرفته شده است ، بعنوان نمادین ترین عکس ورزشی تاریخ شناخته می شود. محمد علی، با مشت های گره کرده مانند یک شیر غران برای حریف فوق العاده خود قدرت نمایی میکند. چهره های مبهوت و حیرت تماشاچیان پشت رینگ ناشی از شگفتی پیروزی محمد علی در مقابل بوکس باز کهنه کاری به نام سانی لیستون است که که بوکس بازهای دیگر به شدت از مبارزه با او هراس داشتند و برای آنها نمایانگر ظهور یک قهرمان سرسخت در عرصه بوکس است.

مسابقه محمد علی در مقابل سانی لیستون و کسب مقام قهرمانی بوکس سنگین وزن جهان، نقطه عطف زندگی ورزشی وی بود. ولی جرقه عشق سرشار وی به ورزش بوکس سالها پیش، زمانی درخشیدن گرفت که دوچرخه کاسیوس ده ساله توسط یک دزد ربوده شد. کاسیوس خشمگین به پلیس مراجعه کرد و فریاد زد که اگر دزد را ببیند حسابش را خواهد رسید و آن افسر که جو مارتین نام داشت و مربی بوکس نوجوانان بود به او پیشنهاد داد که اگر میخواهد حساب دزد را برسد بهتر است که بوکس را یاد بگیرد و این سرآغاز زندگی ورزشی کاسیوس نوجوان بود. کاسیوس، در زمان کودکی به طور مداوم شاهد تبعیض و نفرت سفید پوستان از رنگین پوستان بود و تا صبح در رختخواب خود از این رنج می گریست. بعدها که مسلمان شد و خود را محمد علی نامید، بارها در سخنرانی هایش تاکید کرد که ما آزادی کامل می خواهیم، نه فقط یک صندلی و اجازه ورود برای نوشیدن یک قهوه. سالها بعد، او در کتاب خود با نام قدرت – ایمان – عشق، این خاطرات را ذکر می کند و از خاطره تلخ قتل پسر سیاه پوستی به نام امت تیل که هم سن و سال خودش بوده چنین یاد می کند و می نویسد:

"من و امت تیل تقریباً همسن بودیم. یک هفته بعد از آنکه او در بخش سان فلاور می سی سی پی به قتل رسید، من با دسته ای از پسران در گوشه ای ایستاده بودم و به عکس هایی از او که در روزنامه ها و مجلات سیاه پوستان چاپ شده بود، نگاه می کردم. در یک عکس او می خندید و خوشحال بود و در عکس دیگر سرش ورم کرده و به هم ریخته، چشمانش از حدقه بیرون زده و دهانش پیچ خورده و شکسته بود. مادرش، عمل تهور آمیزی انجام داد. تا وقتی که صدها هزار نفر از مقابل تابوت باز او و بدن تکه تکه اش رژه رفتند و به آن نگاه نکردند، اجازه نداد که خاکش کنند. وقتی فهمیدم که من و او در یک روز متولد شده ایم، دل بستگی عمیقی

نسبت به او پیدا کردم. پدرم شب راجع به این مسئله صحبت کرد و این جنایت را به صورت نمایشی درآورد. نمیتوانستم امت را از فکرم دور کنم، تا اینکه یک روز عصر برای اینکه تلافی مرگ او را سر سفید پوستان درآورم، فکری به سرم زد. آن شب دزدکی از خانه بیرون آمدم و رفتم پیش رونی کینگ و نقشه خودم را به او گفتم. آخرهای شب بود که به ایستگاه قدیمی وست اند رسیدیم. یادم هست که آنجا پوستر مرد سفیدپوست لاغری بود که کلاه درازی به سر داشت و در حالیکه به من اشاره می کرد، زیر آن نوشته بود عمو سام شما را می خواهد! ایستادیم و سنگ به سوی آن پرتاب کردیم و به زور وارد یک دکه واکسی شدیم و دو قالب کفش آهنی دزدیدیم و به ایستگاه برگشتیم.

آنها را محکم روی ریل قطار گذاشتیم و منتظر ماندیم وقتی قطار آبی رنگ بزرگ به پیچ رسید، به قالبهای آهنی خورد و تقریباً ده متر آنرا به جلو هل داد و بعد چرخهایش قفل شد و از خط آهن خارج شد. سر و صدایی که از این حادثه بلند شد به یادم مانده است. ناگهان شروع به دویدن کردم و رونی هم پشت سرمن می دوید، بعد، برگشتم و به پشت سر خود نگاه کردم. هیچگاه چشمانم مردی را که در پوستر به ما خیره شده بود، فراموش نمیکنم: عمو سام شما را می خواهد!

واقعه آشنایی محمد علی با اسلام قبل از مسابقه ثبت شده در این عکس رخ داد. او که تحت تاثیر مالکوم ایکس قرار گرفته بود با جنبش امت اسلامی سیاه پوستان و رهبر ایشان الیجا محمد شریف آشنا و مسلمان شد و از آن پس از نام کاسیوس استفاده نکرد و مصرانه تاکید داشت که باید با نام محمد علی شناخته شود. برای آمریکایی ها غیر قابل تحمل بود که قهرمان مورد توجه آنها به خاطر عقایدشخصی، هویت آمریکایی و مزایای آنرا کنار بگذارد. تا آن زمان محمد علی که به یک بت در نزد طرفداران بوکس تبدیل شده بود ناگهان مورد توجه بسیار مسلمانان جهان قرار گرفت. محمد علی مسلمان شد و مسلمان نیز باقی ماند و بعد از تغییر دین، فعالیت های مذهبی و سیاسی گسترده ای را آغاز کرد. ستاره شدن در هر صورت نشانه ای از میل به اقتدار است و این موضوع برای طرفدارانش قابل ستایش بود که او دارای خصلت ارزشمند و شگفت انگیزی است که از شهرتش نه تنها برای خودش که برای کمک رساندن به بقیه نیز بهره می برد. در سال ۱۹۷۰، محمد علی سرسختانه از پیوستن به ارتش آمریکا برای شرکت در جنگ ویتنام خودداری کرد و این تمرد او باعث شد که علاوه بر سیاه پوستان و مسلمانان در کانون توجه همه انسانهای آزادی خواه نیز قرار بگیرد.

پس از امتناع محمد علی از شرکت در جنگ ویتنام، وی به دادگاه احضار شد و دادگاه های جنجالی اش نیز در صدر اخبار قرار گرفت. سرانجام حکم وی صادر شد و گواهینامه بوکس اش به حالت تعلیق درآمده و به مدت سه سال از شرکت در مسابقات بوکس محروم شد. او در این مدت بیشتر به سخنرانی و فعالیت های سیاسی اش پرداخت. در سال ۱۹۷۰ و پس از پایان محرومیت، دوباره به مبارزات بوکس حرفه ای بازگشت و در سال ۱۹۷۸ به طور شگفت انگیزی برای سومین بار قهرمان بوکس سنگین وزن جهان شد.

شهرت و محبوبیت و شخصیت جنجالی محمد علی باعث شد که سالها بعد در نظرسنجی گسترده بی بی سی، عنوان شخصیت ورزشی قرن بیستم به او تعلق بگیرد. محمد علی در ژوئن سال ۱۹۷۹ از دنیای بوکس برای همیشه خداحافظی کرد و در سال ۲۰۰۵ دو نشان عالی دولت آمریکا برای شهروندان غیر نظامی، مدال شهروندی و مدال آزادی را دریافت کرد. قویترین مرد دنیا از سال ۱۹۸۲ دچار بیماری پارکینسون شد و سرانجام در ۲۳ می ۲۰۱۶ پس از ۳۲ سال تحمل این بیماری مهلک و بر اثر عفونت تنفسی از دنیا رفت. در حالی که هنوز علاقه مندان بسیاری در سرتاسر جهان داشت. مراسم تشییع جنازه بسیار باشکوهی نیز برای وی انجام پذیرفت که به وضوح نشانگر محبوبیت ماندگار وی پس از سالها کناره گیری از ورزش حرفه ای بود. با وجود اشتباهاتی که وی نیز به عنوان یک انسان در زندگی داشت، ولی روحیه جنگجو و خستگی ناپذیر و زندگی پرفراز و نشیب همواره جذابیت و محبوبیت خود را حفظ خواهد کرد. نقل قول هایی که از محمد علی باقی مانده است، نشان از روح بلند پروازانه او دارد که یکی از معروفترین های آنها به مضمون زیر می باشد:

"غیرممکن" تنها واژه ای بزرگ برای افراد حقیر است. برای اینکه آنها زندگی آسان تر و بهتری داشته باشند باید این قدرت را داشته باشند که تغییراتی در زندگی خود ایجاد کنند. "غیرممکن" یک حقیقت نیست، بلکه یک باور است. "غیرممکن" اظهار نظر نیست بلکه شهامت است. "غیرممکن" بالقوه است. "غیرممکن" زودگذر است. "غیرممکن" هیچ است.

گزارش عكس ويژه ماهنامه انسل بازديد از نمايشگاه يادمان عكس هاي ورزشي نيل لايفر



نيل لايفر
Neil Leifer

السعي وراء الذهب

يكتشف هذا المعرض عوالم غير متوقعة مؤلفة من 31 صورة التقطها نيل لايفر على مدى خمسة عقود من الألعاب الأولمبية، حينما يتجس في كل صورة ضعف الرياضيين وسخيم الحثث لنيل عراهم في عيشة الرياضيين بالسرور والحماسة الحديدين بكل التأمل والتفكير.

تضم المعرض نيل لايفر يقترنه على اللقطة الأجداد التاريخية وأطرها في كورنات بعثه المصورون في اللحظة المفيدة تماماً، تكون بمثابة الحفاء والتقدير بالنصارات والفوز المهيمن عالمياً كانت جزءاً لا يتجزأ من عالم الألعاب الأولمبية. إنهم أيضاً لا تحصى نيل لايفر الذي أصبح في السطحة جوهراً ذات "السعي وراء الذهب" في عوالمه ممتعة بالثريات إلى جانب كنهها بشاشة فريزون للتدوير لثلاث الصور الفوتوغرافية والشرية على لحظه أروع لحظات المنافسات ما بينة الأولمبيات.

In Pursuit of Gold

A 59-Year Odyssey through the lens of Neil Leifer. This captivating exhibition unveils 31 carefully curated images showcasing Leifer's iconic images from five decades of the Olympic Games. Each photograph captures the essence of athletic pursuits.

Neil Leifer's dynamic compositions freeze iconic moments, celebrating the strength and defiance that defines the Olympic spirit. Join us in commemorating Leifer's legacy as he skillfully encapsulates the pursuit of gold in these powerful and evocative images. This exhibition is a tribute to the enduring impact of photography on immortalizing the pursuit of excellence in sports.



Anselmagazine

سرنا ویلیامز تنیس باز آمریکایی پس از مدال آوری در المپیک لندن 2012



Anselmagazine

ورزشکار چینی در رشته ژیمیناستیک، کهرمان المپیک تابستانه 1984، بر روی دیوار بزرگ چین

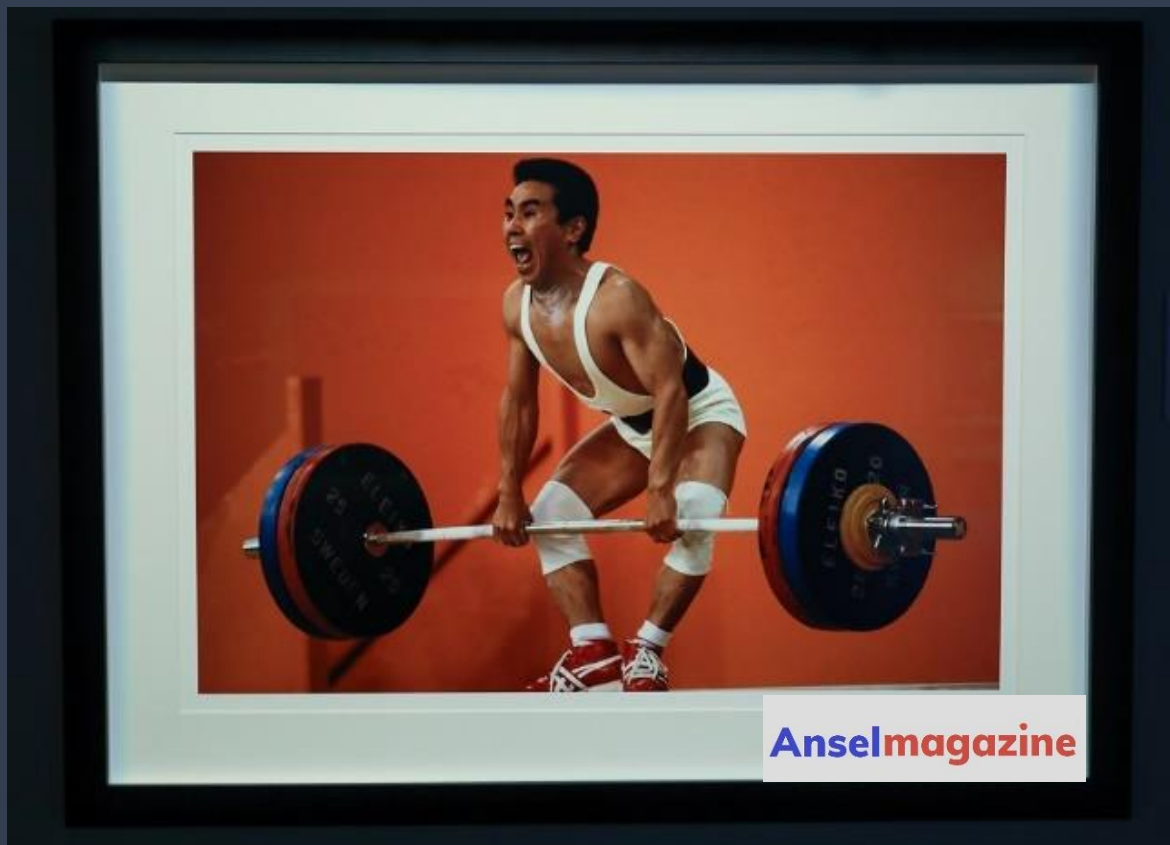


Anselmagazine

ورزشکار ژاپنی کهرمان در همآوردی المپیک تابستانی ۱۹۸۴ در برابر کوه فوجی



ورزشکار رومانیایی در همآوردی المپیک تابستانی ۱۹۷۶ در مونترال، کانادا



وزنه بردار ژاپنی در همآوردی المپیک تابستانی ۱۹۷۶ در مونترال، کانادا



ورزشکار دو میدانی آمریکا در هم‌آوردی المپیک تابستانه ۱۹۸۸، لس آنجلس، آمریکا



گروه ورزشکاران هاکی هند در برابر تاج محل، ۱۹۸۳ میلادی



Anselmagazine

عکس پرتره نادیا کامانیچی ورزشکار رومانیایی با مدال های زرین و سیمین بر گردن
المپیک تابستانه ۱۹۷۶، مونترال کانادا



ورزشکاری از گروه ورزشی
آمریکا در المپیک زمستانه
۱۹۹۲ میلادی

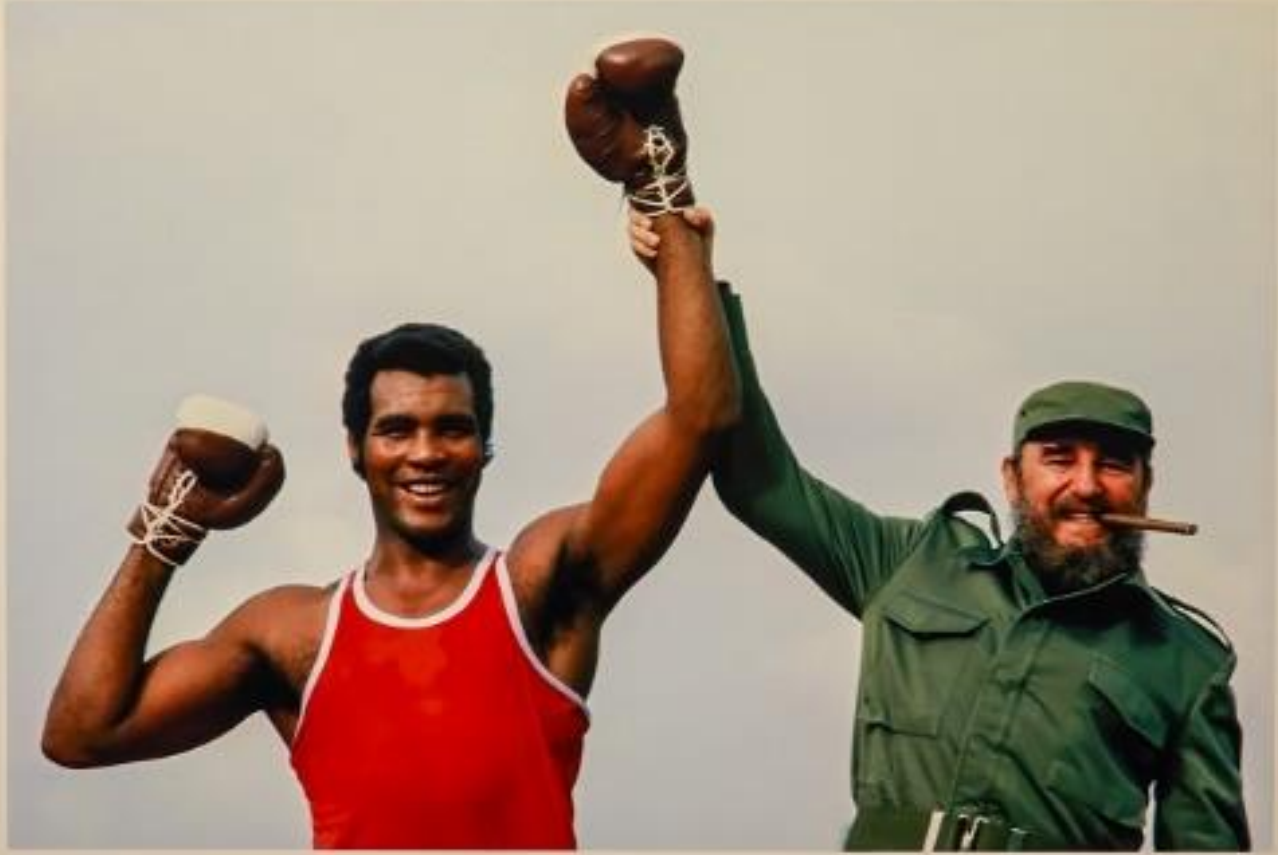
اسکیت روی یخ

فلوریدا، آمریکا



Anselmagazine

۴ در ۱۰۰ متر، المپیک تابستانه مکزیک ۱۹۶۸ میلادی



Anselmagazine

بوکس باز سنگین وزن کوبایی در کنار فیدل کاسترو، المپیک تابستانه هاوانا، کوبا ۱۹۸۴ میلادی

داستان و عکس

کافه هنگ کنگ

نویسندگی و عکاسی : رضا تجویدی



"کافه هنگ کنگ" نام داستان کوتاهی است که در سال ۱۳۹۱ خورشیدی آن را نوشته ام. این داستان به دنبال دو رخداد، یکی باز شدن در آشنایی با یک کارگردان فیلم کوتاه در میانه یک جشنواره فیلم و دیگری رهنوردی و گشت و گذار در نقطه صفر مرزی هنگ کنگ در نخستین روزهای یک زمستان، در اندیشه ام پدید آمد و به این سان، داستانی به نام کافه هنگ کنگ نوشته شد.

این داستان به دو پاره در آمده است، که در این شماره از ماهنامه انسل، پاره دوم و پایانی را خواهید خواند...

کافه هنگ کنگ – پاره دوم (پایانی)

هنوز تاکسی راه نیفتاده بود که توی خیابان مردی که صورتش را با کلاه پشمی پوشانده بود، کیف دستی دختر کلاه قرمز را از دستش کشید و با سرعت در امتداد خیابان فرار کرد. روزبه فریادی کشید، دور و اطراف را نگاهی انداخت و بعد سرآسیمه خودش را به تاکسی رساند، روی صندلی عقب نشست، سرآسیمه گفت: زود باش برو، برو دنبالش. تاکسی به راه افتاد و در خیابان با سرعت به دنبال مرد نقاب دار حرکت کرد، تا جایی که دیگر دزد کیف، داخل یک کوچه فرعی پیچید و ناپدید شد، ولی راننده تاکسی باز با همان سرعت به مسیر خود ادامه می داد. به راننده تاکسی گفتم: از آن طرف رفت، مگر ندیدش؟ رفت توی آن کوچه، سمت راست.

ولی راننده تاکسی بدون آنکه توجهی بکند، همینطور به راهش ادامه می داد. به شانه راننده زد و گفتم: نگه دار، از آن طرف پیچید. ولی باز هیچ واکنشی نشان نداد و فقط با سرعت به جلو می راند. رو به صندلی عقب تاکسی کردم و به روزبه گفتم: تو یک چیزی بگو، انگار ندید که دزد کجا رفت.

روزبه به زبان کانتونی چیزی به راننده گفت، ولی راننده به مسیری که می رفت ادامه می داد. دیگر نگران شده بودم، با موبایل شماره هائولون را گرفتم، خوشبختانه اینبار جواب داد. به محض آنکه تماس برقرار شد هائولون گفت: معلوم هست تو کجایی؟ من هر چی توی کافه دنبالت می کردم پیدات نمی کنم.

گفتم: من توی تاکسی هستم.

-تاکسی؟ کجا داری میری؟

-خودم هم نمی دونم، یک اتفاقی افتاده، راننده هم برای خودش داره یک مسیر رو با سرعت میره!

از هائولون خواستم که با راننده صحبت کند و بیرسد دارد چکار می کند؟ گوشی موبایل را دست راننده دادم، راننده تاکسی کمی با هائولون به زبان کانتونی صحبت کرد و بعد که تماس قطع شد، گوشی موبایل را داخل جیب کاپشنش گذاشت. به راننده گفتم: این گوشی من بود.

بعد راننده با دستش اشاره کرد که چیزی را به او بدهم. روزبه از عقب گفت: کیف پول.

گفتم: منظورت چیه؟

روزبه گفت: اگر جونت رو دوست داری تا قبل از اینکه به جنگل بیرون از شهر برسیم هر چیز با ارزشی داری رد کن بیاد.

گفتم: پس همه اینها حقه بود؟

روزبه گفت: اره، حالا زود باش.

تاکسی توقف کرد. منطقه خلوتی بود و ماشینی در آن تردد نداشت. راننده تاکسی گوشه ای نگه داشت، بدون آنکه مقاومتی کنم کیف و هر چه توی جیبم بود را گرفتند و با سرعت از آنجا دور شدند. در آن شرایط، تنها کاری که از دستم بر می آمد آن بود که شماره تاکسی را آنقدر توی ذهنم مرور کنم تا در خاطر بماند. حالا نه پول داشتم و نه موبایل و اصلا نمی دانستم کدام منطقه شهر هستم.

مردی از آن سوی خیابان به سمتم آمد. من را با آن وضعیت که دید، گفت: چه اتفاقی افتاده، خیلی مضطرب به نظر می‌آیی؟
گفتم: کیف پول و موبایلم و هر چه داشتم دزدیدند و رفتند.

گفت: اینجا درست لب مرزه، ممکنه برات دردسر درست بشه.

به یاد گذرنامه افتادم که در جیب کتم بود، به سرعت دست در جیبم کردم تا از بودنش مطمئن شوم. گذرنامه را نشان دادم و گفتم: خوشبختانه این را نبردند.

مرد نگاهی به گذرنامه انداخت و گفت: خوبه، پس مدارکت همراهت هست.

گفتم: لطفا با پلیس تماس بگیرید، بعدش هم من باید با دوستم صحبت کنم.

مرد گفت: باشه، من کمکت می‌کنم، ولی موبایل من توی ماشینه.

خواست که همراهش به سمت اتومبیلش بروم. به دنبالش راه افتادم، آن سوی خیابان که رسید از مسیر شیب دار ساختمانی شروع به پایین رفتن کرد. پرسیدم: مگه ماشین شما کجاست؟

ایستاد، رو به من کرد و گفت: همینجا، توی همین پارکینگه، بیا، همراه من بیا.

دل شوره همه وجودم را گرفت، همانجا ایستادم و گفتم: من اینجا منتظر می‌مونم، شما لطفا موبایل را بیارید اینجا.

مرد خندید و گفت: ترسیدی؟ فکر کردی اینجا همه آدمها مثل همون دزدها هستن؟

گفتم: نه!

را افتاد و گفت: پس دنبالم بیا.

انگار طلسم شده بودم و همینطور به دنبالش به سمت زیرزمین ساختمان راه افتادم. پارکینگ بزرگی بود و چراغ‌ها از میان لوله‌های قطور آب و سقف بتنی آویزان بودند. مرد از راه دور با کنترلی که توی دستش بود قفل ماشین را باز کرد. همانجا با فاصله ای از او ایستادم، چیزی از توی ماشین برداشت و به سمت من آمد. مشخص نبود که توی دستهایش چیست، ولی هر چه بود، بزرگتر از یک گوشی موبایل بود. برای یک لحظه به پشت سرم نگاهی انداختم تا راه خروجی و امکان فرار را بررسی کنم. ولی پیش از آنکه بتوانم واکنشی نشان دهم، با آچار بزرگی که توی دستش بلند کرده بود، مقابلم ایستاد و گفت: غیر از گذرنامه دیگه چی داری؟

گفتم: منظورت چیه؟

گفت: گذرنامه و هر چیز دیگه ای هست رد کن بیاد!!

گفتم: خدای من، معلوم هست توی این شهر چه خبره؟

مرد گفت: اینجا نقطه صفر مرزیه و همیشه خطر در کمین تازه واردهاست.

چه جمله آشنایی بود. دست توی جیبم کردم و کاغذی که مرد ژاپنی توی قطار داده بود را در آوردم و به او دادم، گفتم:

این آخرین چیزیه که توی جیب هام دارم.

ناگهان همه چراغ های خاموش شدند و پارکینگ در تاریکی محضی فرو رفت. تنها روزنه ای که وجود داشت نوری بود که از سمت در خروجی به داخل می تابید. با تمام توان به سمت در خروجی پارکینگ در حال دویدن بودم که ناگهان چراغ ها روشن شدند و کسی فریاد زد و گفت: کات..... فیلم تمام شد.

وحشت زده و نفس زنان به سمت صدا برگشتم، در همان لحظه نور فلش به صورتم تابانده شد و هائلون با دوربینی که توی دستش بود عکسی از من گرفت. آن دختر کاله قرمز، مرد نقاب دار، راننده تاکسی و زن و مرد ژاپنی هم همانجا پشت سر هائلون ایستاده بودند.

هائلون گفت: یک عکس تاریخی ازت گرفتم!

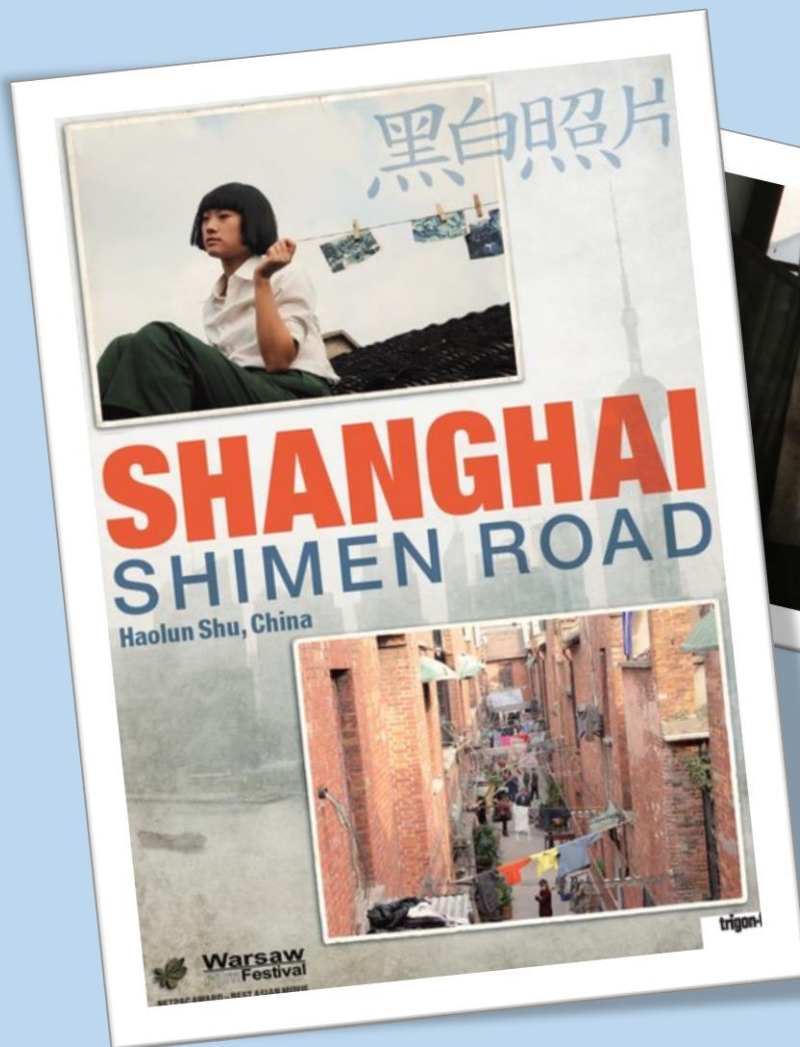
گفتم: پسر! تو با این کارت داشتی منو به کشتن می دادی.

گفت: کارگردانیم چطور بود؟ حالا دیگه وقت مونتاژ فیلمه، باید به جشنواره برسه.

گفتم: شرط می بندم تو بالخره یک کارگردان موفقی میشی!

هائلون گفت: آره و واقعا تشویق میشم، نه با دست انداختن های تو!

پایان



آموزه ای درباره ترکیب بندی و نوردهی با جوئل گرایمز

بخش پنجم: چیرگی پیش زمینه



من این شیوه ترکیب بندی جسورانه را "درون چشم شما" هم نام می گذارم. در هیچ کتابی به چنین سرنویسی برای ترکیب بندی در عکاسی برخورد نخواهید کرد، ولی از دیدگاه من، این نام، این روش از ترکیب بندی را بهتر می شناساند. بگذارید یک نام دیگر هم برای آن بگویم: چشم انداز (پرسپکتیو) کشیده شده، مانند آن چیزی که لنزهای باز ایجاد می کنند. اگر می خواهید از این روش ترکیب بندی بهره ببرید، باید بسیار هوشیارانه این کار را انجام دهید، چرا که کمی پیچیده و سخت است. در درازای سالها، این روش ترکیب بندی در پرتزه نگاری ها، آن را مانند یک دستینه برای من درآورده است. شما ناگذیر نیستید که سوژه را در هسته مرگ چهارچوب قرار دهید، ولی من بیشتر زمان ها، همین کار را می کنم. با این همه، شما خود تا اندازه ای بخش های دیداری را جا به جا کنید و آنچه پسند خودتان است را پیدا کنید.



این یکی از عکس های پرتره من است که با همین شیوه ترکیب بندی گرفته ام. آن را دوست دارم، چرا که بسیار جسورانه و کارساز است و ویژه به دیده می آید. همیشه با یاد داشته باشید که شما زمان بسیار کمی دارید تا نگاه بیننده را به عکس خود بکشانید و او را میخکوب آن کنید.

عکس زیر، پرتره ای از دنیس هایسبرت بازگیر نامدار است. برای گرفتن این عکس، از یک لنز ۲۴ میلیمتری بر روی یک دوربین فول-فریم بهره برده ام. در این ترکیب بندی کوشش کرده ام نمایی نیرومند از او نشان دهم. به سه گوش ساخته شده در عکس نگاه کنید.





این مصطفی، خواننده رپ است که عکسش به سمت چشم های شما کشیده شده. به بالاپوش او نگاه کنید که چگونه یک سه گوش را ساخته است. همچنین در این عکس خطوط پیشرو را هم داریم که در بخش های دیگر به آن هم خواهیم پرداخت.

عکس زیر، نمونه دیگری از چیرگی پیش زمینه در ترکیب بندی است. گرفتن چنین عکسی کار آسانی نیست. برای آنکه چنین عکسی یک پرتره کامیاب شود و برای بیننده گیرایی داشته باشد، شما باید اندازه زیادی سهش و شور به سوز و عکس بیافزایید. نکته در اینجا است که برای این کار می توانید از نورپردازی کارساز بهره ببرید.



مرور عکس های دیرین

گروگان گیری و آدم کشی در میانه المپیک تابستانه ۱۹۷۲ در شهر مونیخ



در تابستان سال ۱۹۷۲ میلادی در میانه بازی های المپیک تابستانه مونیخ در آلمان باختری، گروهی تفنگدار فلسطینی به مهمانسرای ورزشکاران اسرائیلی رفته و به ورزشکاران تازیدند، آنها را به گروگان گرفتند. در پایان، این رویداد با کشته شدن ۱۱ ورزشکار ر بوده شده، یک شهروان آلمانی و پنج تن از هشت گروگان گیر به پایان رسید.

گروه فلسطینی در برابر آزادی ورزشکاران، خواستار آزادی شماری از زندانیان در خاک اسرائیل و آلمان شده بود. زمانی پس از این رویداد، سه گروگان گیر فلسطینی که زنده و در بازداشت نیروهای شهربانی آلمان بودند، در برابر رهایی هواپیمای آلمانی ر بوده شده، آزاد شدند، ولی به دستور رییس جمهور اسرائیل، جوخه های آتش پنهان، آنها را شناسایی کردند و از میان بردند.



کاروان ورزشکاران اسرائیلی در جشن بازگشایی المپیک تابستانه مونیخ در سال 1972





خبرنگاران بسیاری برای پوشش زنده رخداد در برابر جایی که گروگان گیری رخ داده بود، گرد آمده بودند و این رویداد از شبکه های تلویزیونی، همزمان پخش می شد.



در این رویداد، یکی از آدم ربایان با پرتاب نارنجک دستی به درون بالگردی که ورزشکاران اسرائیلی در آن بودند، آن را در هم و به آتش کشید.

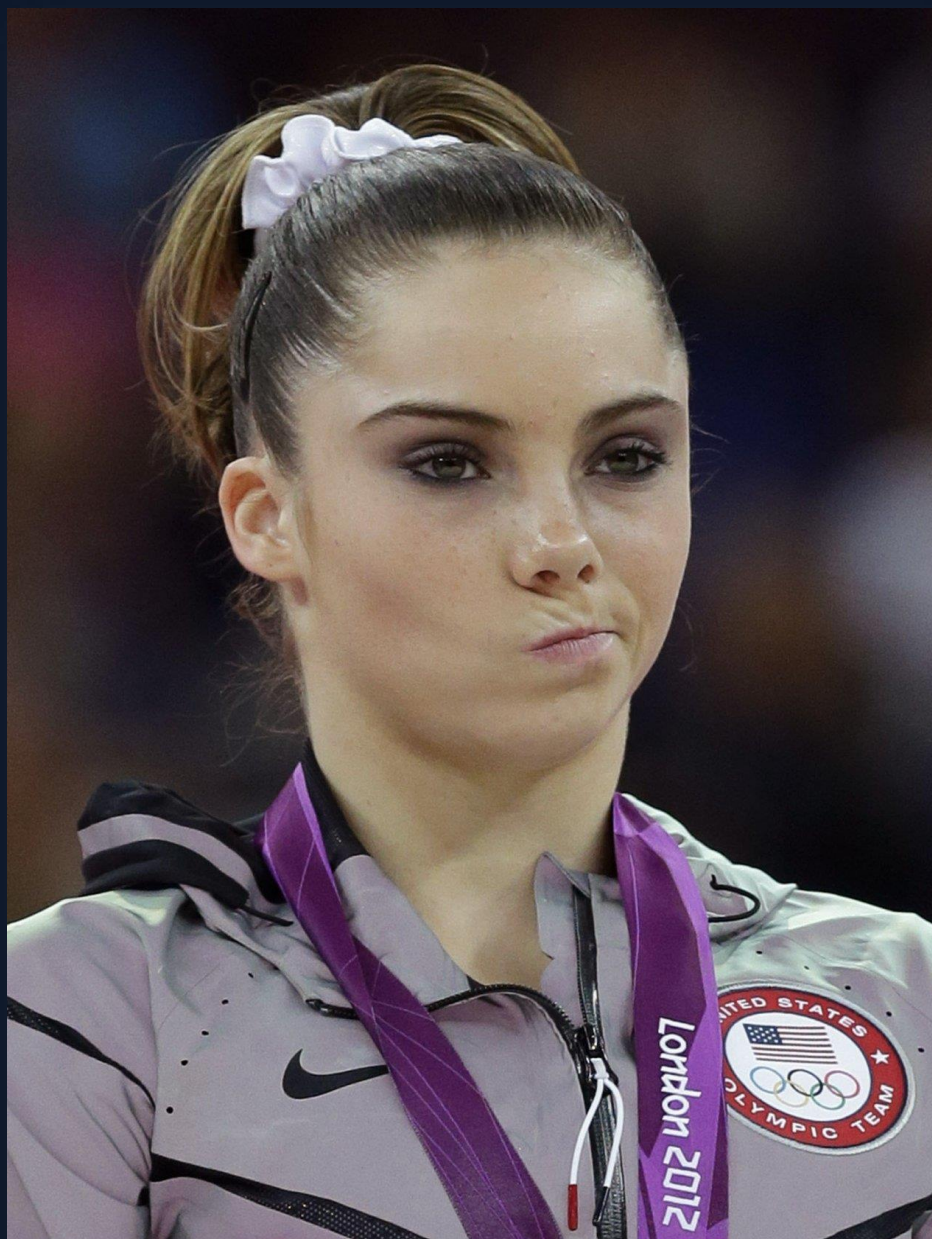


شماری از ورزشکاران اسرائیلی در این رویداد جان باختند.



گلدامییر، رئیس جمهور اسرائیل، دستورهای نیازین را به جوجه های آتش برای کشتن آدم ربایان داد.

عکس ویژه



مک کایلا مارونی ژیمناستیک کار آمریکایی در هم‌آوردی المپیک تابستانه در شهر لندن در انگلستان در سال ۲۰۱۲ میلادی.

یک لغزش بسیار کوچک بر روی خرک، او را از رده مدال زرین به مدال سیمین پایین کشید و برای همین بر روی سکو و هنگام گرفتن مدال، اینچنین چهره اش ناآرام و درگیر است.



Anselmagazine

به ما به پیوندید

..... نام:

..... نام خانوادگی:

..... زمینه هنری یا گرایش هنری:

..... راه تماس با شما:

فرستاده شود به:

info@anselmagazine.com





Anselmagazine



22 07 2024 02 18